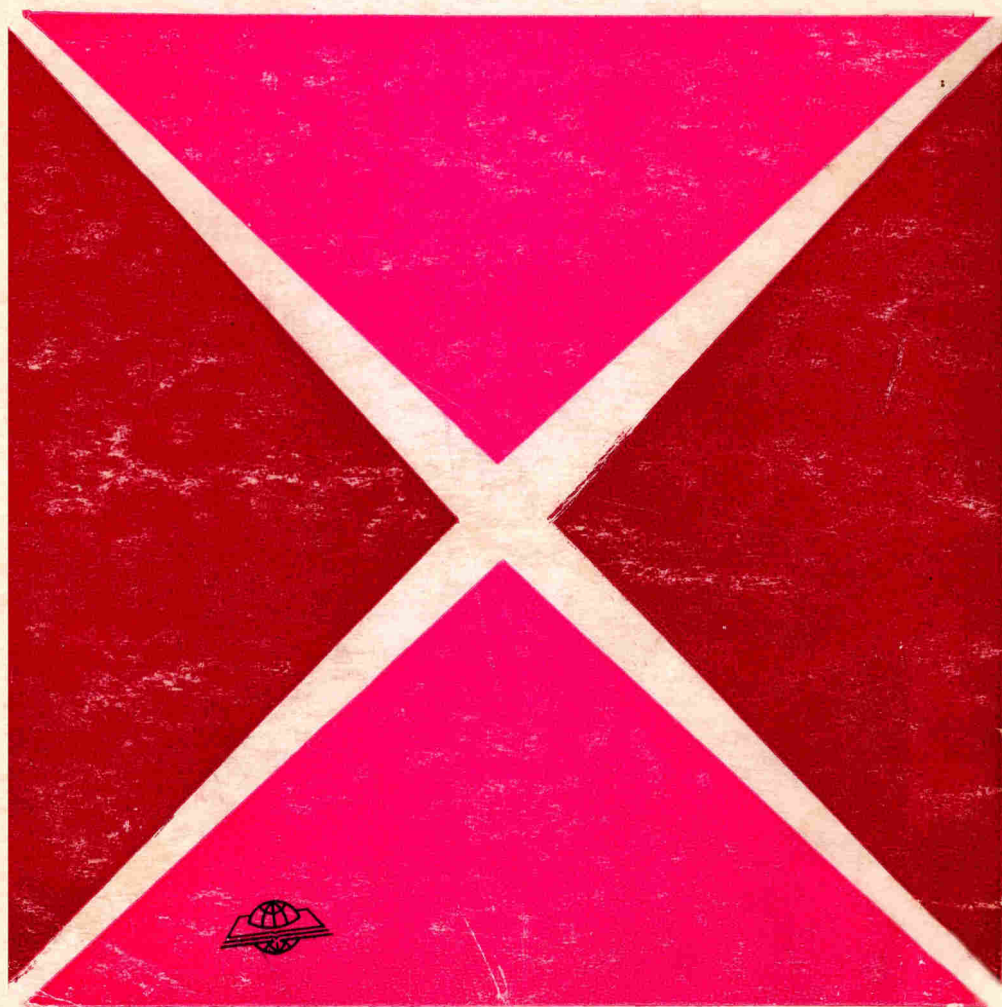


مکان و نقش سندیکاها در سازمان سیاسی جامعه

مترجم : فرخ معمار

نویسنده : دیمیتار دیمیتروف



مکان و نقش سندیکاهـا در سازمان سیاسی جامعه

نویسنده : دیمیتار دیمیتروف
مترجم : فرخ معمار

انتشارات ابوریحان

۱۳۶۱

**Dimitar Dimitrov, The Place and Role of the Trade Unions
in the Political Organisation of the Socialist Society, Sofia,
1979**

خیابان انقلاب، ابوریحان، نبش مشتاق، انتشارات ابوریحان

- مکان و نقش سندیگاهها در سازمان سیاسی جامعه
- نویسنده : دیمیتار دیمیتروف
- مترجم : فرخ معمار
- حق چاپ و نشر محفوظ است
- تیراژ ۳۰۰۰ جلد
- چاپخانه: شهر چاپ
- چاپ اول شهریور ۱۳۶۱
- صحافی رامین
- بها : ۶۵ ریال



فهرست

۹

۵	مقدمه
	۱- رسالت، تاریخی جهانی طبقه کارگر. نقش سندیکاها
۷	در مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر
	۲- خصوصیت‌های مشخص وضع طبقه کارگر و سندیکاها
۱۵	در شرایط سرمایه‌داری و پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی
۲۶	۳- روابط متقابل میان سندیکاها و حزب کمونیست
۳۸	۴- روابط متقابل سندیکاها با دولت سوسیالیستی
۴۳	شرکت‌کنندگان فعال در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی
۴۷	نمایندگان و مدافعان حقوق و منافع قانونی اعضای سندیکاها
۵۳	آموزش اعضای سندیکاها با روح سوسیالیستی
۵۵	مکتبی برای همبستگی جهانی

موضوع مکان و نقش سندیکاها در سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی و روابط متقابل آنها با حزب کمونیست، دولت سوسیالیستی و دیگر سازمان‌های عمومی، از اهمیت تئوریک و عملی بسزایی برخوردار است. مشارکت موفقیت‌آمیز سندیکاها در ساختمان سوسیالیسم، به میزان ارتقاء شایسته و رشد این روابط بستگی دارد.

آموزش لنین در مورد سندیکاها، پایه تئوریک برای فعالیت عملی سندیکاهای بلغارستان است. شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، تجربه سندیکاها ما در ساختمان سوسیالیستی کشور در بیش از سه دهه و تجربه سایر کشورهای سوسیالیستی، خصلت بین‌المللی این آموزش را تأیید کرده است.

امروزه، در اثر تشدید بیشتر نبرد ایدئولوژیک میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم در مقیاس جهانی، فهم صحیح و برقراری عملی روابط متقابل سندیکاها، حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی، اهمیت به‌ویژه زیادی دارد.

دشمنان ایدئولوژیک سوسیالیسم، شورانه می‌گویند تا به انحزافات ایدئولوژیک دامن زنند و حقایق مربوط به سندیکاهای کشورهای سوسیالیستی را تحریف کنند. نظریه پردازان ضد کمونیست در تلاش برای نفی رسالت تاریخی طبقه کارگر، تئوری‌های مختلفی جعل می‌کنند و «ثابت» می‌کنند که نقش طبقه کارگر و سندیکاها در شرایط انقلاب عملی و فنی رو به زوال است. آنان در مورد سندیکاهای کشورهای سوسیالیستی به دروغ می‌گویند که این سندیکاها به «زائده» یا «ابزار دست» حزب کمونیست تبدیل شده‌اند و تابع دولت سوسیالیستی هستند و غیره.

همه این‌ها، بیان حقیقت را در باره فعالیت‌سندیکاها در کشور سوسیالیستی ما از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی ضرور می‌سازد. هدف بررسی حاضر این است که پژوهندگان کشورهای را که در راه استقلال و پیشرفت اجتماعی گام گذاشته‌اند، با مسائل تئوریک مهمی چون نقش رشد یابنده طبقه کارگر و سندیکاها در مبارزه انقلابی و ساختمان سوسیالیسم، مکان و نقش سندیکاها در سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی، روابط متقابل آنها با حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی و گرایش‌های اصلی فعالیت آنها در شرایط سوسیالیسم، آشنا کند.

۱ - رسالت تاریخی جهانی طبقه کارگر . نقش سندیکاها در مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر

در جامعه سرمایه‌داری، سندیکاها به مثابه یکی از سازمان‌های طبقه کارگر برای دفاع از منافع این طبقه در مقابل قدرت سرمایه، نبرد در راه وحدت صفوف این طبقه و ایفای نقش فعال در مبارزه طبقاتی پرولتاریا عمل می‌کنند. این وظایف اصلی سندیکاها، از رسالت تاریخی طبقه کارگر، که برای نخستین بار توسط مارکس و انگلس آشکار و اثبات شد، ناشی می‌شوند. آنها ثابت کردند که موقعیت طبقه کارگر در نظام تولید اجتماعی، لاجرم این طبقه را به درک منافعش و وظایف مربوط به نقش رهبری‌کننده‌اش رهنمون خواهد کرد. مارکس و انگلس خاطر نشان کردند که طبقه کارگر می‌تواند و باید خود را با تلاش خویش آزاد سازد. اما، این امر بدون ازمیان بردن شرایط زندگی سرمایه‌داری، یعنی بدون محو استثمارگری طبقه حاکم ممکن نیست.

بعدها، بنیادگذاران سوسیالیسم علمی در اثر معروف خود، «مانیفست حزب کمونیست»، قوانین عینی تکامل اجتماعی را روشن کردند و سقوط ناگزیر سرمایه‌داری و گذار بشریت به صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی بالاتر - کمونیسم - را به نحوی علمی ثابت کردند. آنها در عین حال ثابت کردند که این گذار نه بصورت خودبخودی، بلکه با سرنگونی انقلابی سلطه بورژوازی و از میان بردن روابط تولیدی سرمایه‌داری انجام خواهد شد. آنها ثابت کردند که بورژوازی نه تنها سلاح نابودکننده خود، بلکه کسانی که از این سلاح علیه او استفاده خواهند کرد، یعنی

کارگران پرولتاریا را نیز به وجود آورده است. رشد سرمایه‌داری نشان داد که از میان همه طبقات مخالف بورژوازی، فقط پرولتاریا طبقه واقعاً انقلابی است، زیرا پرولتاریا فاقد هرگونه مایملگی است و استثمار او را بیش از پیش انقلابی می‌کند. پرولتاریا محصول صنعت بزرگ است. رشد سرمایه به رشد و تکامل طبقه کارگران مزدبگیر منجر می‌شود، که موجودیتشان فقط به داشتن شغل وابسته است و این شغل را فقط تازمانی که سرمایه با کار آنها رشد می‌کند در اختیار دارند. بنابراین، مهمترین خصوصیت مارکسیسم، آشکار ساختن رسالت تاریخی طبقه کارگر به مثابه گورکن سرمایه‌داری و بناکننده جامعه نوین است.

در سال‌های پس از انتشار «مانیفست حزب کمونیست»، حقانیت و نیروی عظیم اندیشه‌های مارکس و انگلس کاملاً تأیید شده است. آموزش مربوط به نقش انقلابی تاریخی طبقه کارگر، اصلی ارزشمند در فعالیت عملی کلیه نیروهای انقلابی در دوران کنونی محسوب می‌شود. امروزه طبقه کارگر نیروی محرک اصلی در دگرگونی انقلابی جهان است. این طبقه بهترین افکار و رفتار بشری و رویاهای آینده آن را مادیت می‌بخشد. طبقه کارگر، در جریان نبردهای طبقاتی خود سازمان می‌یابد، سندیکاها و احزاب سیاسی را تشکیل می‌دهد و در اتحاد با دهقانان زحمتکش و تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک دست به مبارزه‌ای اقتصادی و سیاسی علیه سرمایه و سلطه انحصاری می‌زند. طبقه کارگر، در ایفای رسالت خود به مثابه دگرگون‌کننده انقلابی نظام سرمایه‌داری و بناکننده جامعه نوین، طبیعتاً نه تنها دفاع از منافع ریشه‌ای خود، بلکه دفاع از منافع راستین کلیه قشرهای زحمتکش را نیز به عهده می‌گیرد.

بنیادگذاران سوسیالیسم علمی، مارکس، انگلس و سپس، تحت شرایط امپریالیستی، لنین، در شماری از آثار خود اثبات کرده‌اند که رسالت تاریخی جهانی طبقه کارگر به‌طور عینی معین شده است، زائیده فکر محققان و متفکران حجه‌نشین نیست و از آرزوی ذهنی طبقه کارگر و رهبران بر نمی‌خیزد. مهمترین پیش‌شرط‌های عینی که نقش‌رهبانی‌کننده طبقه کارگر را معین می‌سازند و این طبقه را به نیروی انقلابی اصلی جامعه سرمایه‌داری تبدیل می‌کنند، به‌قرار زیرند:

الف) طبقه کارگر، به‌دلیل موقعیتش در تولید اجتماعی، از هرگونه وسایل تولید محروم است. این طبقه به مالکیت خصوصی وابسته نیست و به همین سبب، برای بقای خویش، مجبور به فروش نیروی کار خود به

سرمایه‌داران است. طبقه کارگر در شرایط تولید سرمایه‌داری، بیرحمانه استثمار می‌شود. بنابراین، تمام منافع این طبقه، از بین رفتن مالکیت خصوصی و استثمار و به مالکیت عمومی درآوردن وسایل تولید را ایجاد می‌کند.

ب) طبقه کارگر نیروی مولد اصلی جامعه سرمایه‌داری امروزی است. این طبقه با پیشرفته‌ترین شکل‌های تولید امروزی - صنعت ماشینی بزرگ - پیوند دارد، و در دوران جدید هرچه بیشتر با بالاترین شکل آن، یعنی تولید خودکار، که آینده به آن تعلق دارد، ارتباط می‌یابد. رشد جامعه سرمایه‌داری به‌طور کلی، در درجه اول به‌کار طبقه کارگر بستگی دارد.

ج) درحالی‌که سایر طبقات و قشرها در جریان رشد سرمایه‌داری دائماً گسسته و نابود می‌شوند، طبقه کارگر پیوسته در حال رشد است و به وسیع‌ترین و پرشمارترین طبقه در جامعه سرمایه‌داری امروزی تبدیل می‌شود. طبقه کارگر در حال حاضر بیش از سه‌چهارم تولید اجتماعی جهان را می‌آفریند. روش‌های صنعتی کار، نه تنها در صنایع بلکه در کشاورزی و بخش خدمات نیز متداول می‌شوند. در رابطه با این تغییرات، طبقه کارگر نه فقط در صنایع بلکه در کلیه بخش‌های اقتصاد جهانی نیز به‌مثابه نیرویی رهبری‌کننده رشد می‌یابد.

طبقه کارگر، به‌جز قدرت کمی رشدیابنده‌اش، در معرض برخی تغییرات کیفی نیز قرار دارد. ساختار این طبقه در حال تغییر است و نقش هسته‌های کارخانه‌ای آن دائماً رشد می‌یابد؛ زیرا طبقه کارگر با رشد یافته‌ترین نیروهای تولیدی امروزی، که کاربرد روزافزون کار فکری را در روند تولید ایجاد می‌کند، پیوند مستقیم دارد. گسترش نظریات فرهنگی و سیاسی طبقه کارگر به‌آگاهی طبقاتی رشدیابنده و ناشکیبایی این طبقه در مقابل بی‌عدالتی اجتماعی منجر می‌شود.

د) تولید ماشینی بزرگ، طبقه کارگر را در مؤسسات، اقامتگاه‌ها و مناطق عظیم صنعتی گرد می‌آورد. همین تولید ماشینی، کارگران را سازمان می‌دهد، متحد می‌کند و نظام می‌بخشد. این نوع تولید، کارگران را در شرایط زندگی کم و بیش مشابهی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، این واقعیت که کارگران از بی‌عدالتی شرایط اقتصادی‌شان، از اشتراک منافعشان و از ضرورت انجام مبارزه با استثمار سرمایه‌داری آگاه می‌شوند، آنها را به تلاش برای اتحاد وامی‌دارد و پیش‌شرط‌های ذهنی چنین اتحادی را

به وجود می‌آورد.

ه) طبقه کارگر، به خاطر موقعیت عینی هدف‌هایش در مبارزه، همان طبقه‌ای است که منافع ریشه‌ای دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش خلق را به بهترین نحو بیان و از آنها دفاع می‌کند. بنابراین، در روند مبارزه انقلابی به رهبری طبقه کارگر، امکاناتی برای اتحاد استوار و پایدار این طبقه با سایر زحمتکشان و به‌ویژه دهقانان پدید می‌آید که نماینده اکثریت قاطع اهالی اکثر کشورها است.

رسالت تاریخی طبقه کارگر به صورتی خودبخودی به انجام نمی‌رسد. پویایی‌های تحقق پیش‌شرط‌های فوق، به میزان زیادی وابسته به عامل ذهنی است. در این خصوص، این واقعیت بسیار مهم است که طبقه کارگر، در جریان رشد و مبارزه خود، به منافع طبقاتی خویش آگاهی می‌یابد، اندیشه‌های سوسیالیسم را جذب می‌کند، حزب سیاسی‌اش را به وجود می‌آورد و در سندی‌کها، سازمان‌های جوانان و دیگر سازمان‌های توده‌ای قادر به رهبری مبارزه طبقه کارگر و شکل‌دادن اتحادی استوار با دهقانان زحمتکش و همه نیروهای مترقی و دمکراتیک، متشکل می‌شود. نقش حزب کمونیست در هدایت شایسته مبارزات طبقه کارگر اهمیت بسیار استثنایی دارد. حزب کمونیست، پیشاهنگ طبقه کارگر و گردان پیشرو آن است. حزب کمونیست که به مترقی‌ترین و انقلابی‌ترین تئوری، به مارکسیسم-لنینیسم مجهز است، آگاهی سوسیالیستی را در میان طبقه کارگر می‌نشاند. حزب کمونیست توانایی تأمین هدایت موفقیت‌آمیز مبارزات این طبقه و متحد ساختن کلیه سازمان‌های توده‌ای زحمتکشان را در دستیابی به هدف مشترک دارا است.

سندی‌کها در مرحله سرمایه‌داری رشد جامعه به وجود آمدند. مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بر وسایل تولید، پایه اقتصادی ظهور سندی‌کها، و طبقه کارگر نوخاسته، پایه اجتماعی ظهور سندی‌کها بودند. همان رشد سرمایه‌داری و در درجه اول تمرکز تولید، شرایط اتحاد کارگران در سازمان‌ها را برای دفاع از منافع حیاتی‌شان به وجود آورد.

آموزش مربوط به سندی‌کها و نقش آنها در مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، آفریده بنیادگذاران کمونیسم علمی - مارکس و انگلس - است. آنها در وجود سندی‌کها، همان سازمان‌دهی طبقاتی از لحاظ تاریخی حتمی و اجتناب‌ناپذیر پرولتاریا را می‌دیدند که انجام مبارزه اقتصادی همیشگی با سرمایه و تأمین دفاع پیگیرانه از منافع حیاتی طبقه کارگر از

آن انتظار می‌رفت.

مارکس و انگلس، علاوه بر مبارزه برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط کار، به ضرورت مبارزه سندیکاها علیه خود نظام سرمایه‌داری، که طبقه کارگر را محکوم به بردگی کرده بود، توجه ویژه‌ای کردند. اصل وحدت وظایف اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و سندیکاها، که توسط مارکس و انگلس تنظیم شد، برای سمت‌گیری مبارزه پرولتاریا از اهمیت استثنایی برخوردار است. آنها، بدون نفی مبارزه سندیکاها برای منافع روزمره کارگران، و با اتکاء به تجربه غنی جنبش کارگری بین‌المللی، ثابت کردند که سندیکاها نمی‌توانند و نباید مبارزه خود را در چارچوب تنگ اقتصادی محدود کنند. این مبارزه گرچه حتمی و ناگزیر است، نمی‌تواند به هیچ‌گونه تغییر اساسی در وضعیت سخت اقتصادی و سیاسی پرولتاریا بیانجامد. مبارزه اقتصادی، ممکن است تنها به گرفتن بعضی امتیازات جداگانه از بورژوازی کمک کند، به تأمین برخی شرایط مساعدتر برای فروش نیروی کار پرولتاریا به سرمایه‌داران یاری رساند، لیکن نمی‌تواند در خصلت روابط اجتماعی و در نظامی که کارگران را به فروش نیروی کار خویش به سرمایه‌داران مجبور می‌کند، تغییری کیفی پدید آورد. مبارزه اقتصادی، بنابه طبیعت ذاتی خود، نه به مقابله با علت وجودی خود، نظام سرمایه‌داری، بلکه به مقابله با معلول‌های ناشی از خصلت استثمارگری آن گرایش دارد. اگر سندیکاها واقعاً خواهان مبارزه در راه اهداف و منافع پایدار طبقه کارگر باشند، باید مبارزه اقتصادی و سیاسی را در یک کل واحد، بمثابة وسیله‌ای برای رشد خویش تلفیق کنند. سندیکاها، با مشارکت‌شان در مبارزه سیاسی به مثابه یک سازمان توده‌ای طبقه کارگر، تحت رهبری ایدئولوژیک حزب کمونیست، در نبرد برای دفاع از منافع پرولتاریا، علیه نظم سرمایه‌داری و سلطه آن، مکان حقیقی خود را می‌یابند. این مهمترین وظیفه سندیکاها است. مارکس و انگلس، این سازمان‌های طبقه کارگر را وسیله‌ای برای تضمین اتحاد گسترده پرولتاریا و هموارکردن راه دگرگونی انقلابی نظم مستقر در جامعه کهنه با همه تضادهای طبقاتی می‌دانستند. آنها خاطر نشان کردند که آماج نهایی جنبش سیاسی طبقه کارگر، تصرف قدرت سیاسی است و این امر، به ضرورت «سازمان‌دهی اولیه» طبقه کارگر که از خود روند مبارزه اقتصادی برمی‌خیزد و به‌میزان معینی از رشد می‌رسد [کارل مارکس]، می‌انجامد. این نوع سازمان‌های طبقه کارگر، سندیکاها هستند.

مارکس و انگلس در گاربیست عملی آموزش خود، می‌بایست دست به مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر علیه رفورمیسم در جنبش کارگری می‌زدند. نظریه پردازان گرایش مزبور در جنبش کارگری از این فرض آغاز می‌کردند که نظم سرمایه‌داری ابدی است و مبارزه پرولتاریا باید در جهت بهبود برخی نقاط ضعف آن در چارچوب نظام موجود باشد. آنها عقیده داشتند که هدف نهایی سندیکاها، رهایی طبقه کارگر از استثمار سرمایه‌داری نیست، بلکه تنظیم روابط میان کار و سرمایه ضمن حفظ سلطه بورژوازی است.

آموزش مربوط به سندیکاها، در فعالیت تئوریک و عملی ولادیمیر ایلیچ لنین تکامل و انسجام بیشتری یافت. او مکان و نقش سندیکاها را در شرایط سرمایه‌داری انحصاری و در عصر انقلاب‌های سوسیالیستی، هنگامیکه پرولتاریا وظیفه تصرف قدرت سیاسی را دارد، تعریف کرد. در آن زمان، ضرورت تلفیق هرچه بیشتر مبارزه اقتصادی و سیاسی، با فوریت خاصی خودنمایی می‌کرد.

لنین آموزش مارکس و انگلس را در مورد پیوند میان مبارزه اقتصادی و سیاسی، براساس تحلیل ژرف از شرایط جدید تکامل داد. او ثابت کرد که کارگران اگر سازمان‌های طبقاتی خود را تحکیم کنند، می‌توانند به بهبود همیشگی وضع خود دست یابند و اگر کلیه نمایندگان مترقی طبقه کارگر در کشور، از خویشتن به‌مثابه یک طبقه کارگر متحد آگاهی یابند و نه علیه تک‌تک اربابان بلکه علیه طبقه سرمایه‌دار به‌طور کلی و حکومت‌حामी این طبقه دست به مبارزه بزنند، تلفیق صحیح مبارزه اقتصادی و سیاسی‌شان در مبارزه طبقاتی میسر خواهد بود.

لنین، خود به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و سندیکاهايش توجه زیادی کرد. او در تعدادی از آثار، مقالات و بیانات خود خاطر نشان کرده که مارکسیست‌ها نباید از مطالبات جزئی که به‌بهبود وضع کارگران در شرایط نظام سرمایه‌داری می‌انجامند، دست بکشند. آنها باید حامی این نظر باشند که همه شکل‌های مبارزه، از جمله مبارزه برای اصلاحات، ضروری است. لنین همواره بر ضرورت تابع قراردادن مبارزه برای اصلاحات نسبت به مبارزه برای هدف اصلی، درست مانند تابعیت جزء نسبت به کل، تأکید کرده است. او می‌گفت مبارزه برای اصلاحات تابع مبارزه انقلابی برای آزادی و سوسیالیسم است. لنین، علیه کلیه گرایش‌های رفورمیستی که اصل مارکسیستی

پیوند میان مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را رد می‌کردند و می‌کوشیدند تا سندیکاها را از هرگونه شرکتی در مبارزات انقلابی جدا سازند، دست به مبارزه ایدئولوژیک پیگیرانه‌ای زد.

لنین، در سال‌های خیزش انقلابی عظیم پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، تجربه به دست آمده در جنبش کارگری بین‌المللی را ارزیابی کرد و اصول تئوریک و تاکتیکی بنیادین فعالیت اعضای حزب کمونیست در میان توده‌ها را تکامل داد. لنین، در توضیح تئوریک این مسایل، از این اصل حرکت می‌کرد که طبقه کارگر رسالت تاریخی خود را فقط در صورتی می‌تواند به انجام رساند که مسئله روابط متقابل پیشاهنگ سیاسی یعنی حزب کمونیست، با کل طبقه، و از طریق طبقه با کلیه زحمتکشان شهر و روستا، تنظیم و راه حل صحیحی پذیرفته باشد.

نتیجه‌گیری‌های تئوریک و عملی مربوط به کار اعضای حزب کمونیست در سازمان‌های توده‌ای، به ویژه در سندیکاها، حتی امروز نیز اعتبار خود را حفظ کرده است. این نتایج در دوران ما، راهنمای احزاب کمونیست در اجرای سیاستشان نسبت به سندیکاها است.

لنین از نمایندگان به اصطلاح «کمونیسم چپ» که کار حزب با توده‌ها را نادیده می‌گرفتند و معتقد بودند کمونیست‌ها نباید به هیچ سندیکایی که توسط رهبران رفورمیست کنترل می‌شود بپیوندند و باید چنین سندیکاهایی را ترک گفت و سندیکاهای جدید را که توسط رفورمیسم بورژوایی فاسد نشده‌اند تشکیل داد، شدیداً انتقاد کرد. لنین خاطر نشان کرد مطرح نیست که «کمونیست‌های چپ» چقدر به روح انقلابی چنین تاکتیک‌هایی معتقدند، این تاکتیک‌ها اساساً مغلوطند و چیزی نیستند جز عبارات توخالی.

اصول استراتژیک و تاکتیکی مربوط به کار اعضای حزب کمونیست و رشد جنبش سندیکایی انقلابی، که توسط لنین تنظیم شد و مبنای علمی یافت، ماندگاری و حقانیت خود را نشان داده است. نقش طبقه کارگر و سندیکاهایش به میزان بیسابقه‌ای رشد یافته است. در شرایط امروزی، اقدامات زحمتکشان به طور فزاینده‌ای خصلت توده‌ای می‌یابد. مشخصه مبارزات اعتصابی این است که خواست‌های زحمتکشان، ماهیت ذاتی این مبارزه را به میزان قابل ملاحظه‌ای تغییر داده است. اعتصابات از مرز تک تک مؤسسه‌ها و دعای جزئی فراتر رفته است و به صورت فزاینده‌ای نظام انحصاری دولتی را هدف قرار می‌دهد. تنها در سال ۱۹۷۶، بیش از

۶۰ میلیون نفر اعتصاب کردند.

زحمتکشان، در جریان مبارزه هرروزه خود در راه منافع حیاتی‌شان، بیشتر و بیشتر معتقد می‌شوند که هیچ دستاورد جزئی نمی‌تواند استثمار و ستم سرمایه را از میان بردارد. بدین ترتیب، آنها از پیوند میان مبارزه برای خواست‌های روزمره و مبارزه برای هدف‌های سوسیالیستی آگاه می‌شوند. این تأیید دیگری بر جاودانگی اندیشه لنین است که سندی‌کاها باید تحت تأثیر ایدئولوژیک و سیاسی احزاب مارکسیست - لنینیست نقشی فعال در مبارزه سیاسی با سرمایه‌داری برعهده بگیرند و نباید فعالیت خود را فقط به مبارزه اقتصادی در چارچوب نظام سرمایه‌داری محدود سازند. این است سرشت هسته مرکزی آموزش مارکسیستی - لنینیستی پیرامون سندی‌کاها بمثابة مکتب مبارزه طبقاتی و مکتب کمونیسم.

۲. خصوصیت‌های مشخص وضع طبقه کارگر و سندیکاهای در شرایط سرمایه‌داری و پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی

مسئله موقعیت سندیکاهای در سازمان سیاسی جامعه جای خاصی در آموزش لنین در مورد سندیکاهای دارد. از آنجا که سمت‌گیری صحیح فعالیت سندیکاهای در شرایط سرمایه‌داری و مشارکت فعالانه آنها در مبارزه انقلابی طبقه کارگر به میزان زیادی به تنظیم و حل صحیح مسئله فوق بستگی دارد، این مسئله یکی از مهمترین مسایل تئوریک است که اهمیت عملی فراوانی دارد. نظر به این واقعیت که سندیکاهای بزرگترین سازمان‌های عمومی توده‌ای در جامعه سوسیالیستی هستند که عملاً کلیه زحمتکشان کارخانه‌ها و ادارات را متحد می‌سازند، پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، مسئله فوق به ویژه به موضوع روز تبدیل شده است. وظیفه اصلی سندیکاهای این است که زحمتکشان را به کار اداره جامعه و در درجه اول به مدیریت اقتصاد بکشانند، یعنی مشارکت فعالانه آنها را در امر کنترل عمومی (جامعه) تأمین کنند. سندیکاهای در شرایط سوسیالیسم، نه تنها حفاظت از حقوق و منافع اعضای خود، بلکه تحقق آنها را نیز تضمین می‌کنند.

به موجب نوشتارهای سیاسی مارکسیستی - لنینیستی، سازمان سیاسی هر جامعه به معنای کل مجموعه مؤسسات دولتی و غیردولتی و سازمان‌های عمومی بیانگر و حامی منافع طبقات، یعنی دولت، احزاب سیاسی و سازمان‌های عمومی است. سازمان سیاسی بازتاب نظام پیچیده روابط و عملکردهای سیاسی این سازمان‌ها است. بنابراین، سازمان‌های سیاسی برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری جامعه با سه صورت‌بندی اساسی ناهمساز

طبقاتی اجتماعی - اقتصادی که تا به امروز شناخته شده‌اند (پرده‌داری، زمین‌داری و سرمایه‌داری) تطابق دارند؛ زیرا هر یک از این سه تحت حاکمیت احزاب و مؤسسات طبقه مسلط قرار دارد.

سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی در جمهوری خلق بلغارستان، نظام جامع و بسیار سازمان‌یافته‌ای است از سازمان‌های دولتی و غیر دولتی زحمتکشان. این سازمان، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کشاورزان بلغارستان، دولت سوسیالیستی و سازمان‌های عمومی توده‌ای - سندیکا‌های بلغارستان، جبهه میمینی، اتحادیه جوانان کمونیست دیمیتروف، و نیز سازمان زنان، سازمان‌ها و جنبش‌های تعاونی، ورزشی و فرهنگی و سایر سازمان‌ها و جنبش‌ها را در بر می‌گیرد.

مشخصه جامعه سوسیالیستی و به ویژه جامعه سوسیالیستی در کشور ما، این است که حزب کمونیست جای خاصی در سازمان سیاسی جامعه دارد. حزب کمونیست نهاد رهبری‌کننده کلیه سازمان‌های زحمتکشان، اعم از عمومی و دولتی است. برای آگاهی از مکان و نقش سندیکاها در جامعه سوسیالیستی، نخست باید تأثیر نظام سیاسی بر نقش و وضعیت طبقه کارگر را که سندیکاها سازمان‌هایی متعلق به آن هستند، روشن ساخت.

در این‌جا لاجرم باید وضع طبقه کارگر و سندیکاها را در شرایط سرمایه‌داری با وضع آنها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی مقایسه کرد. وضع طبقه کارگر و سندیکاها در سازمان سیاسی جامعه سرمایه‌داری چگونه است؟ طبقه کارگر از لحاظ اقتصادی اسیر است، بی‌رحمانه استثمار می‌شود، ستمدیده و محروم از هرگونه وسیله تولید است، سرکوب می‌شود و مجبور است خدمتگزار و تولیدکننده ثروت مادی باشد که بهره‌برداری و توزیع آن نصیب سرمایه‌داران می‌شود. بنابراین، سازمان سیاسی جامعه سرمایه‌داری ناهمگون است و خصالت درونی متضاد و ناهمساز آن به روشنی در تضادهای میان بورژوازی و طبقه کارگر نمود می‌یابد. بورژوازی سلطه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک خود (یعنی دیکتاتوری‌اش) را از طریق سازمان سیاسی خودش - دولت سرمایه‌داری با دستگاه دولتی پیچیده نیرومند و بسیار رشد یافته‌اش، احزاب سیاسی بورژوازی و سایر سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و انجمن‌های مختلف صاحبان سرمایه و نظام بسیار سازمان یافته تبلیغات و نفوذ ایدئولوژیک اعمال می‌کند.

طبقه کارگر، در روند رشد و تکامل خود، برای دفاع از منافع خویش، دست به مبارزه طبقاتی با بورژوازی می‌زند. این طبقه، برای اعمال فشار

سازمان یافته بر بورژوازی، نظام سازمان‌های خودش را، از قبیل حزب سیاسی، سندیکاها، سازمان‌های تعاونی، فرهنگی، آموزشی، ورزشی و غیره برپا می‌کند.

این نظام اساساً نظامی از سازمان‌ها در شرایط سرمایه‌داری است که باید به دفاع سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک از طبقه کارگر در برابرستم همه‌جانبه سرمایه‌داری بپردازد. در نتیجه سازمان‌های سیاسی جامعه سرمایه‌داری، سازمان‌های مربوط به دیگر گروه‌های اجتماعی و در رأس همه، سازمان‌های پرشمارترین طبقه - طبقه کارگر - را که برای دفاع از آن و مبارزه‌اش با سرمایه تشکیل می‌شود، نیز در بر می‌گیرد. این بدان معنا است که سازمان سیاسی جامعه سرمایه‌داری شامل دو نوع تشکیلات است: تشکیلات نوع اول نظام دیکتاتوری طبقه حاکم را تشکیل می‌دهد و تشکیلات نوع دوم نظامی را شکل می‌دهد که از طریق آن، پرولتاریا و متحدانش دست به مقاومت طبقاتی در برابر استثمار سرمایه‌داری می‌زنند.

در چنین شرایطی، سندیکاها یکی از مهمترین عناصر متشکله دفاعی طبقه کارگر محسوب می‌شوند. موقعیت عینی سندیکاها به مثابه سازمان‌های دفاعی، آنها را به مقابله با بورژوازی و دولت سرمایه‌داری می‌کشاند. اما این موقعیت فقط یک موقعیت عینی است. زندگی اجتماعی و روابط میان طبقات و قشرهای مختلف بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان پنداشت همه سندیکاها فقط با نیروی موقعیت عینی‌شان، موضع یکسانی در مقابل بورژوازی و دولت آن می‌گیرند. مکان و نقش سندیکاها در جامعه سرمایه‌داری به برخی پیش‌شرط‌های عینی و ذهنی دیگر نیز بستگی دارد. طبقه کارگر، در روند بیداری و تشکل خود، با مخالفت جدی مواجه می‌شود. بورژوازی برای جلوگیری از شکل‌گیری سندیکاها، دست به هر کوششی می‌زند. تاریخ جنبش کارگری مملو از نمونه‌هایی در این باره است. برای مثال، نخستین سندیکاها، که در اواخر قرن هجدهم در آمریکا پدید آمدند، قوراً به عنوان «توطئه جنایتکارانه» ای علیه اربابان سرمایه‌دار جامعه توصیف شدند. اما به مجرد آنکه سندیکاها بصورت یک واقعیت در جامعه سرمایه‌داری درآمدند، از بورژوازی کاری جز به رسمیت شناختن این واقعیت ساخته نبود. سندیکاها هرچه بیشتر رشد کنند و عملشان سازمان یافته‌تر شود، امتیازاتی که بورژوازی به جنبش کارگری می‌دهد بیشتر می‌شود.

لنین در تحلیل خود از وضع طبقه کارگر و سندیکاها، به این نتیجه

رسید که بورژوازی در دفاع از منافع و سلطه خود، به دو نظام حکومت و به دو روش مبارزه متوسل می‌شود. این دو روش، به دلیل آن‌که خود وضع بورژوازی متضاد است، یا جایگزین یکدیگر می‌شوند یا به صورت ترکیبی از یکدیگر به کار می‌روند. روش نخست، روش قهر و امتناع از دادن هر نوع امتیاز به جنبش کارگری، روش حفظ کلیه نهادهای منسوخ، روش نفی سرسختانه همه اصلاحات است. این چنین است خصلت ذاتی سیاست محافظه کارانه که به صورتی فزاینده به یکی از شاخه‌های سیاست عمومی بورژوازی تبدیل می‌شود. روش دیگر، روش «لیبرالیسم»، روش امتیاز دادن‌های جداگانه و بسط حقوق سیاسی، روش اصلاحات جزئی و غیره است.

بورژوازی، با کار بست یا ترکیب این دو روش، می‌کوشد تا قدرت و نفوذ سندیکاهای را تضعیف کند و حقوق آنها را محدود سازد و کاهش دهد. در همان حال، بورژوازی در تلاش برای تحت نفوذ خود درآوردن این سازمان‌های توده‌ای و به کار گرفتن آنها به مثابه ابزاری برای سیاست‌همکاری طبقاتی خویش، به وسایل و روش‌های ظریف‌تر و دقیق‌تری متوسل می‌شود. طبقات حاکم برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر و غیره، به طور موقت توانسته‌اند جنبش کارگری را در حد سندیکالیسم تحت نظارت رهبران سندیکایی رویونیست راست‌گرا نگه دارند، آن را از استقلال سیاسی محروم کنند، به نظام دو حزبی بورژوازی وابسته سازند و مبارزه برای انعقاد قراردادهای جمعی بهتر را به عنوان هدف نهایی به کارگران بقبولانند. مهمتر اینکه، نقش دولت بورژوازی و فشار و تأثیر آن بر جنبش کارگری پیوسته افزایش می‌یابد. امروزه، سیاست بورژوازی در قبال جنبش کارگری، به نظام تنظیم دولتی روابط کار فراروییده است که ابزاری است در دست احزاب و حکومت‌های بورژوازی.

برخلاف تمام تحریفات نظریه پردازان بورژوا، حاکمیت سرمایه‌داری خصوصی بر وسایل تولید، ذاتاً با مداخله طبقه کارگر در مدیریت ناسازگار است.

در جهان سرمایه‌داری امروزی، درباره «دمکراسی اقتصادی»، تأثیر فعالانه طبقه کارگر در زندگی اقتصادی جامعه بورژوازی، پیش‌بینی شرایطی بجای «همکاری طبقاتی» و «صلح طبقاتی»، «مدیریت مشترک تولید» و غیره به اندازه کافی سخن‌رفته است. نظریه پردازان بورژوا، نظام

کاملی از عوام‌فریبی اجتماعی بنا نهاده‌اند و در جاه‌طلبی خود به انواع حيله‌ها متوسل می‌شوند تا ثابت کنند که اقتصاد بورژوایی امروزی بر پایه اصول دمکراتیک و با مشارکت طبقه کارگر و سایر زحمتکش‌ان اداره می‌شود. هدف آنان فریفتن کارگران و القاء این مطلب به آنهاست که مبارزه طبقاتی‌شان بی‌ثمر است و در شرایط امروزی، طبقه کارگر، در صورت همکاری با صاحبان سرمایه، می‌تواند کاملاً به مقاصد خود برسد. آنان اندیشه همکاری طبقاتی با بورژوازی را به مقابله با اندیشه مبارزه آشتی‌ناپذیر طبقاتی با استثمارگران می‌فرستند.

کشورهای سرمایه‌داری (به‌ویژه کشورهای رشديافته)، طبق این مفهوم ایدئولوژیک برای نمایندگی کارگران در نهادهای اقتصادی دولت بورژوایی و تک‌تک مؤسسات، «قانون» برقرار می‌کنند. اما این کار به هیچ وجه ماهیت استثمارگرانه روابط میان طبقه کارگر و بورژوازی را تغییر نمی‌دهد.

این واقعیتی مسلم است که اضافه‌تولیدی که نصیب طبقه سرمایه‌دار می‌شود، پیوسته افزایش می‌یابد اما طبقه کارگر به‌طور نسبی فقیرتر می‌شود.

سیاست اجتماعی و اقتصادی دولت بورژوایی خصلتی آشکارا ضد کارگری دارد که زیر هیچ عبارت عوام‌فریبانه‌ای پنهان نمی‌شود. در این صورت، طبقه کارگر مجبور است دست‌به‌مبارزه طبقاتی سختی بزند تا امتیازات معینی از بورژوازی بگیرد. این مسأله را افزایش بی‌سابقه تعداد اعتصابها در جهان سرمایه‌داری امروزی، نشان می‌دهد.

خصلت ضدکارگری سیاست بورژوازی انحصاری، به‌طور چشمگیری در تئوری و عمل کمونیسم‌ستیزی امروزی، درقبال جنبش‌سندیکایی، نمود می‌یابد. امروزه کمونیسم‌ستیزی، عنصر اصلی در مبارزه جهان‌کهنه با جنبش انقلابی طبقه کارگر است. نقش سندیکاها همواره در همه مراحل و دوره‌های روند انقلابی جهانی، از اهمیت بسیار برخوردار بوده است. فعالیت‌های ضد کمونیستی، هرچند خصلت‌های گوناگون داشته‌است، همواره در خدمت مطامع سرمایه انحصاری، برای کوچک‌انگاشتن نقش رهبری‌کننده طبقه کارگر در تحولات جهان، جلوگیری از تشکل و آگاهی طبقاتی کارگران، شکاف‌انداختن میان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی و مهاردن بر روند ارتقاء آگاهی سیاسی سندیکاها و مبارزه‌شان علیه سرمایه‌داری انحصاری دولتی بوده‌اند. همچنین، هدف کمونیسم‌ستیزی

در جنبش سندیکایی، بی اعتبار کردن سوسیالیسم جهانی در چشم زحمتکشان، تضعیف مواضع احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری، جدا کردن آنها از جنبش توده‌ای کارگری و در درجه اول از سندیکاها، و کاهش نقش سندیکاها در مبارزه طبقاتی ضد انحصاری و ضد امپریالیستی است. تا آنجا که به جنبش سندیکائی جوان کشورهای مستعمره پیشین تازه آزاد شده مربوط می‌شود، کمونیسم ستیزی می‌کوشد تا از ظهور این جنبش جوان در عرصه اقدامات سیاسی فعال برای اصلاحات انقلابی جلوگیری کند.

سیاست کمونیسم ستیزی در اقدامات مشخص دستگاه دولتی بورژوازی، محافل انحصاری و رهبران سندیکایی راستگرا بازتاب می‌یابد. بدین سبب، لنین در توصیف روابط متقابل میان سندیکاها و دولت سرمایه‌داری نوشت که قانون اصلی هر جنبش سندیکایی، اعتماد نکردن به دولت بورژوازی و اتکاء صرف به نیروی طبقه کارگر است زیرا دولت سازمان طبقه مسلط است.

در عمل سیاسی، کمونیسم ستیزی در قوانین ضد کارگری محروم کننده اعضای حزب کمونیست از ورود به سندیکاها، تبعیض مالکان علیه فعالان کمونیست در سندیکاها و عبارات ضد کمونیستی اساسنامه برخی سندیکاها کشورهای سرمایه‌داری که انتخاب کمونیستها را به مواضع رهبری سندیکاها ممنوع می‌کند، رخ می‌نماید. رهبران سندیکایی راستگرا از استقرار پیوند و تماس با سندیکاها مترقی وفادار به مواضع طبقاتی، و به ویژه سندیکاهای کشورهای سوسیالیستی، جلوگیری می‌کنند.

در این وضع پیچیده مبارزاتی، تضادهایی نیز در خود مواضع و نگرش طبقه کارگر نسبت به بورژوازی وجود دارد. لنین خاطر نشان ساخت که در شرایط سرمایه‌داری، طبقه کارگر در فعالیت سیاسی و اقتصادی دو گرایش از خود نشان می‌دهد. از یک طرف، گرایش به سازش عافیت‌جویانه و نسبتاً راحت طلبانه با سرمایه‌داری مشاهده می‌شود که تنها برای بخش اندکی از پروولتاریا ممکن است. گرایش دوم طبقه کارگر، به دست گرفتن رهبری کلیه زحمتکشان و توده‌های استثمارشونده و برانداختن سلطه سرمایه با وسایل انقلابی است. این دو گرایش، در فعالیت طبقه کارگر در شرایط تاریخی امروزین نیز به چشم می‌خورد. این دو گرایش در تجربه بزرگ‌ترین سازمان‌های توده‌ای طبقه کارگر نیز که همان سندیکاها است، بازتاب می‌یابد. در توصیف جنبش سندیکایی، تعیین اینکه کدام یک از این

دوگرایی برتری دارد، حائز اهمیت بسیار است. ما، بر این اساس، دو گرایش مخالف را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم: گرایش رفورمیستی، که در جهت انطباق منافع کارگران با منافع سرمایه تلاش می‌کند، و گرایش مترقی و انقلابی. اختلاف این دو گرایش، در برخورد با دولت بورژوازی و کل نظام سرمایه‌داری مشخص می‌شود. یعنی سندیکاهای تحت تسلط هر یک از این دوگرایش، در فعالیت سیاسی و اقتصادی خود، ماهیتاً با سندیکاهای تحت تسلط دیگر گرایش تفاوت دارند و مکان متفاوتی را در سازمان سیاسی جامعه سرمایه‌داری اشغال می‌کنند - یا با بورژوازی همکاری می‌کنند یا به مبارزه برای دفاع از منافع طبقه کارگری پردازند. در این زمینه، مسأله روابط میان حزب کمونیست و سندیکاها در شرایط سرمایه‌داری، بسیار مورد توجه است. این مسأله، در حال حاضر، در شرایط مبارزه ایدئولوژیک روبه تعمیق میان دو نظام اجتماعی، از اهمیت خاصی برخوردار است. درک صحیح و برقراری این روابط، برای اقدامات موفقیت‌آمیز سندیکاها در شرایط سرمایه‌داری امروزین و در مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکش‌شان در راه رسیدن به منافع حیاتی‌شان، بسیار مهم است. روابط اصولی و استوار میان این دو سازمان طبقه کارگر در شرایط جامعه سرمایه‌داری، پایه مبارزه‌ای متحد علیه کمونیسم‌ستیزی معاصر در جنبش سندیکائی است، که هدف اصلیش رودرو قرار دادن سندیکاها و احزاب کمونیست و «حفظ» آنها در برابر تأثیر ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی است.

مسأله کنش متقابل میان احزاب کمونیست و سندیکاها، بواسطه موقعیت مشخص، شرایط ویژه و موازنه نیروهای طبقاتی در هر کشور سرمایه‌داری، مسأله‌ای است نسبتاً پیچیده. اما اصل عام حاکم بر این روابط متقابل این است که احزاب کمونیست هرگز هدف‌های خود را در مقابل هدف‌های سندیکاها قرار ندهند. مارکس و انگلس در «مانیفست حزب کمونیست» نوشتند که کمونیست‌ها نمی‌توانند هیچگونه منافعی متفاوت با منافع کل پرولتاریا داشته باشند.

با اینکه حزب کمونیست و سندیکاها، هر دو از سازمان‌های یک طبقه واحد هستند، در واقع تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد. این تفاوت‌ها از ایده سطح ناپرابر آگاهی سیاسی اعضای آنها و ماهیت وظایف مشخصی است که در مقابل هر یک قرار دارد. حزب کمونیست، به مثابه شکل سازمانی عالی‌تر

پرولتاریا، با همه وظایف مواجه است و بیانگر تمام منافع جنبش پرولتاری به طور کلی و از جمله جنبش سندیکایی است. حزب کمونیست با تلفیق چشم اندازهای انقلابی و مطالبات طبیعی برای امتیازات اجتماعی و سیاسی، برای منافع نهایی و روزمره طبقه کارگر مبارزه می‌کند.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی تغییرات کیفی بنیادین در وضعیت طبقه کارگر و سندیکاها پدید آورد. این تغییرات برای نخستین بار با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر حاصل شد. این انقلاب به تغییر شدید در وضعیت طبقه کارگر و نقش سندیکاها در تحولات روسیه منجر شد و تأثیر مثبتی بر جنبش سندیکایی در سراسر جهان نهاد.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی، در درجه اول به معنای تغییر ریشه‌ای در خصلت روابط تولید است. زیربنای اقتصاد طراز نوین را مالکیت عمومی بر وسایل تولید تشکیل می‌دهد. با محو مالکیت خصوصی، شالوده اقتصادی استثمار طبقه کارگر و همه زحمتکشان از میان رفته است. مکان و نقش طبقات اساسی جامعه به طور ریشه‌ای تغییر کرده است. بورژوازی سرنگون شده است و دیگر در صحنه سیاسی طبقه حاکم نیست. طبقه کارگر قدرت مردمی خود را برقرار می‌سازد. برای نخستین بار در تاریخ، این طبقه نقش رهبری کننده خود را در جامعه بازی می‌کند. در شرایط نوین جامعه سوسیالیستی بالنده، طبقه کارگر پر شمارترین، سازمان یافته‌ترین و نظام یافته‌ترین طبقه باقی می‌ماند. با پیروزی انقلاب سوسیالیستی، طبقه کارگر از طبقه ستمدیده که از هرگونه حقوقی در شرایط سرمایه‌داری محروم است، به طبقه از لحاظ سیاسی مسلط و حاکم تبدیل می‌شود، و حکومت جامعه را به دست می‌گیرد. طبقه کارگر، برای تحکیم حاکمیت خود، از دارایی سرمایه‌داری، به کمک دولت خویش، سلب مالکیت می‌کند (آن را مصادره می‌کند)؛ و مالک و صاحب‌جمعی وسایل تولید می‌شود. در نتیجه، طبقه کارگر از طبقه‌ای استثمار شده و محروم از هر نوع مالکیت، به طبقه‌ای از لحاظ اقتصادی مسلط تبدیل می‌شود. این طبقه، از نیروی نابودکننده نظام کهن، به نیروی سازنده عظیمی که روابط نوین را در همه عرصه‌های زندگی برقرار می‌کند، تبدیل می‌شود. این موضوع برخی وظایف ویژه را در مبارزه طبقاتی در پی می‌آورد که طبقه کارگر، پیش از پیروزی

انقلاب سوسیالیستی، نداشت و نمی‌توانست داشته باشد^۱. اکنون، طبقه کارگر مساعدترین شرایط عینی اجتماعی و اقتصادی را برای انجام رسالت تاریخی جهانی خود در اختیار دارد. این طبقه، با وظیفه‌سازماندهی و رهبری همه زحمتکشان شهر و روستا در مبارزه برای دگرگونی ریشه‌ای نظام کهنه سرمایه‌داری به نظام نوین سوسیالیستی، مواجه است. طبقه کارگر، برای نخستین بار در تاریخ، به ایجاد دولت سوسیالیستی کارگران و دهقانان، برقراری روابط تولید نوین سوسیالیستی، فرهنگ نوین سوسیالیستی و زندگی سوسیالیستی، ترویج آگاهی نوین سوسیالیستی و دمیدن جانی تازه در «کالبد کهن انسان» و شکل‌گیری شیوه زندگی سوسیالیستی می‌پردازد.

در حال حاضر، نقش رهبری‌کننده طبقه کارگر عمدتاً با این واقعیت معلوم می‌شود که این طبقه نیروی تولید اصلی در جامعه باقی می‌ماند؛ شمار آن به نحو قابل ملاحظه‌ای رشد یافته است و در ایجاد شالوده مادی و فنی نظام نوین، سهم تعیین‌کننده‌ای دارد.

روند ساختمان سوسیالیستی به تغییرات کیفی عمیقی در وضعیت دهقانان زحمتکش منجر می‌شود. دهقانان در جمهوری خلق بلغارستان، مانند بیشتر کشورهای سوسیالیستی، از طبقه تولیدکنندگان کوچک به طبقه زحمتکشان سوسیالیستی تکامل یافته‌اند. تحکیم نظام تعاونی در روستاها، بنیادهای استوار برای رفع تدریجی آثار و بقایای جامعه سرمایه‌داری (بیسوادی، فقر، دزدی و غیره) از دهقانان، بازآموزی آنان با روح سوسیالیسم و بالا بردن سطح مهارت، آموزش و فرهنگ زحمتکشان به وجود آورده.

۱- مسأله فوق سرمشق کلاسیکی بود که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ارائه داد. اما پیروزی طبقه کارگر و تحکیم حاکمیت سیاسی و اقتصادی آن در کشورهای دیگری که قدم در راه سوسیالیسم گذاشته بودند، به پیدایش برخی خصوصیات ویژه در تأیید نظریه لنینی انقلاب سوسیالیستی منجر شد. لنین، خیلی پیش‌تر، در سال ۱۹۱۶، خاطر نشان کرده بود که همه ملتها، در جریان رشد تاریخی خود، به سوسیالیسم می‌رسند، اما همه آنها به یک طریق وارد این مرحله نمی‌شوند. هر کشور، هم در به دست گرفتن قدرت سیاسی در روند ساختمان سوسیالیسم و هم در شیوه دگرگونی سوسیالیستی عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی راه اصیل خود را دنبال خواهد کرد.

همچنین، برخی تغییرات بنیادین نیز در سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی و اجزای آن رخ داده است. عملکرد اساسی سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی، فعالیت آگاهانه سازمان یافته برای ساختمان جامعه نوین، براساس شناخت علمی قوانین عینی تکامل اجتماعی و مکانیسم عملکرد این قوانین است. طبقه کارگر نقش رهبری کننده خود در جامعه سوسیالیستی بالنده را عمدتاً با کمک پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست و دولت خود ایفاء می‌کند. حزب کمونیست، دولت سوسیالیستی و سندیکاها، موقعیت‌های متفاوتی در جامعه نوین دارند، و نقش و عملکردهای متفاوتی در سازمان سیاسی آن ایفاء می‌کنند. دولت، مهمترین ابزار دست زحمتکشان برای دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم است. این عملکرد دولت سوسیالیستی با این واقعیت تعیین می‌شود که این دولت حامل قدرت سیاسی است. به این دلیل، حزب در سازمان دهی همه زحمتکشان برای اجرای برنامه سیاسی و رهنمودهای خود، به دولت سوسیالیستی متکی است. بنابراین، دولت ابزار اصلی برای ساختمان سوسیالیستی است. دولت، روابط اجتماعی میان طبقات را تنظیم می‌کند.

سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی، سازمان‌های توده‌ای مختلف زحمتکشان را نیز در بر می‌گیرد: اتحادیه جوانان کمونیست، سازمان‌های تعاونی، ورزش، زنان، فرهنگی و غیره. آنان پیوند حزب و قدرت دولتی با زحمتکشان، و مشارکت آنها در حکومت جامعه سوسیالیستی را تضمین می‌کنند.

سازمان‌های عمومی توده‌ای، تلاشهای خود را برای تأمین منافع اعضای‌شان با مساعی دولت تلفیق می‌کنند، و فعالیت خود را به شکل‌های خاص خودشان انجام می‌دهند. آنان حفاظت از حقوق و منافع برحق اعضای خود را تضمین می‌کنند. وظیفه اساسی سازمان‌های توده‌ای، کشاندن زحمتکشان به حکومت جامعه و دولت است. به این دلیل آنها به مثابه مدارس آموزش زحمتکشان برای مشارکت در روند بفرنج مدیریت عمل می‌کنند. این کار را هر سازمان عمومی، متناسب با خصلت و خصوصیات ویژه خود، به شیوه متفاوتی انجام می‌دهد. میزان فعالیت آنها برای مشارکت دادن اعضایشان در امر مدیریت و اداره متفاوت است، اما این فعالیت مشارکت آنها را در انجام وظایف سازمان سیاسی جامعه تضمین می‌کند. سندیکاها مکان و موقعیت خاصی در جامعه سوسیالیستی دارند. آنها، به مثابه سازمان فراگیر طبقه کارگر، زحمتکشان را در مدیریت دولتی

و اجتماعی شرکت می‌دهند و هنر ادارهٔ روندهای اقتصادی، اجتماعی و غیره را به آنها می‌آموزند. در عین حال، آنها نه یک نهاد حزبی یا دولتی، بلکه یک سازمان عمومی توده‌ای مستقل هستند. هدف و محتوای فعالیت آنها خصلت سوسیالیستی آشکار دارد. آنها فعالیت خود را که دارای محتوای دولتی است انجام می‌دهند. اما شکل‌های غیردولتی سازمان خویش را حفظ می‌کنند. تعریف لنینی سندیکاها به مثابهٔ منشاء قدرت دولتی، به مثابهٔ مدرسه‌ای برای مدیریت، اداره و آموزش، موقعیت خاص آنها را در سازمان سیاسی جامعهٔ سوسیالیستی و نظام دموکراسی سوسیالیستی، آشکار می‌سازد. آنها به مثابهٔ مدرسه تربیت کادر برای حاکمیت دولتی و مدیریت اقتصادی برای ساختمان اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کنند.

مقصود اجتماعی سندیکاها، پیوند دادن حزب کمونیست، یعنی پیشاهنگ طبقهٔ کارگر، با بقیهٔ گروهها و قشرها است. این یکی از علل اصلی ظهور سندیکاها به مثابهٔ سازمان از نظر تاریخی ناگزیر و ضروری طبقهٔ کارگر برای جلب زحمتمکشان به امر ساختمان سوسیالیستی و حکومت جامعه و ایفای نقش به مثابه یکی از عوامل اصلی سازمان سیاسی جامعه است. بدون سندیکاها، هیچ‌گونه رشد موفقیت‌آمیز دموکراسی و عملکرد نظام همه‌جانبه مدیریت اجتماعی مقدور نیست.

۳- روابط متقابل میان سندیکاها و حزب کمونیست

کلیه عناصر سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی، اعم از دولتی و عمومی، نظام استوار واحدی را شکل می‌دهند و به‌مثابه کل سازمان یافته متحدی به رهبری حزب کمونیست عمل می‌کنند. حزب کمونیست به‌عنوان رهبر سیاسی جامعه به‌طور کلی، عمل می‌کند. حزب، در اعمال رهبری سیاسی، تلاش می‌کند تا کلیه نهادهای سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی را در اجرای هرچه بیشتر وظایف اجتماعی‌شان هدایت کند.

حزب کمونیست، پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، به حزب حاکم جامعه به‌مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر و عالی‌ترین شکل سازمانی آن تبدیل می‌شود. حزب کمونیست، فداکارترین و پیگیرترین مبارزان راه سوسیالیسم را در صفوف خود متحد می‌سازد. حزب، مارکسیسم را به‌جنبش توده‌ای کارگری نزدیکتر می‌کند. پیوند حزب با توده‌های مردم و همه زحمتکشان، منبع قدرت و نفوذ آن است. توان مبارزاتی و رهبری سیاسی حزب کمونیست، با خصلت طبقاتی آن، وحدت تئوری و عمل در فعالیت آن، وحدت ایدئولوژیک و سیاسی آن و وحدت سازمانی اعضای آن معین می‌شود؛ توان رزمی حزب با انضباط دقیق صفوف حزب، آگاهی و فعالیت و احساس مسئولیت هر عضو در اجرای سیاست حزب در زندگی واقعی، پیوند دارد. به این دلایل، حزب مارکسیست-لنینیست، موضع رهبری‌کننده را در سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی در دست دارد، فعالیت‌های همه‌جانبه آن و فعالیت کلیه ارگانها و سازمان‌هایش را اعم از دولتی و غیردولتی سازمان می‌دهد و هدایت می‌کند. در سوسیالیسم، هیچ نیروی سیاسی دیگری وجود ندارد که بتواند منافع زحمتکشان، و همه طبقات و گروه‌های اجتماعی

و همه نسل‌ها را به‌طور کامل و پیگیرانه تحکیم، تلفیق و هماهنگ کند جز حزب کارگری.

حزب کمونیست شرایط را برای ارضای خواسته‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که سندیکاها در جامعه سرمایه‌داری در راهش مبارزه می‌کنند، فراهم می‌آورد. در نتیجه، هم‌وظایف آنی و هم هدف‌های نهایی این دو سازمان (حزب و سندیکاها)، با یکدیگر انطباق می‌یابد.

اعتماد کامل به سیاست جامع حزب کمونیست، شرط لازم برای سندیکاها جهت شرکت فعالانه در تحقق این سیاست و جلب توده‌های مردم به حمایت از حزب و پیوند دادن آنها با حزب در مبارزه برای ساختمان کامل جامعه سوسیالیستی است. حزب کمونیست، نفوذ و اعتبار ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی خود را در جامعه سوسیالیستی پیوسته گسترش و ژرفش می‌بخشد. اما این به معنای کاهش نقش سندیکاها در زندگی کشور نیست. برعکس، نقش سندیکاها دائماً افزایش می‌یابد و شرایط برای رشد مستمر و تکامل دموکراسی سوسیالیستی فراهم می‌آید.

حزب کمونیست، با رشد همگانی دولت زحمتکشان و سازمانهای عمومی، تحقق یکی از هدف‌های اصلی سوسیالیسم، یعنی مشارکت همه زحمتکشان در مدیریت دولت و امور عمومی را، که به حاکمیت مردمی راستین سوسیالیستی می‌انجامد، تأمین می‌کند. از سوی دیگر، فعالیت رشدیابنده و ابتکار عمل خود توده‌ها، بهترین عامل در اجرای موفقیت‌آمیز سیاست حزب در زندگی به‌شمار می‌رود و در افزایش نفوذ آن در جریان ساختمان سوسیالیستی سهیم است. بنابراین، مسأله روابط میان سندیکاها و حزب کمونیست مکانی بسیار مهم در آموزش لنینی سندیکاها دارد.

به‌طور کلی، روابط میان سندیکاها و حزب کمونیست در جامعه سوسیالیستی هم با خصوصیات عام هر دو سازمان و هم با ویژگی‌های آنها، مشخص می‌شود. هم حزب کمونیست و هم سندیکاها در جریان مبارزه طبقاتی طبقه کارگر علیه بورژوازی پایه عرصه وجود نهاده‌اند. بنابراین، آنها هم از لحاظ ماهیت و هم از لحاظ خصلت فعالیتشان، سازمان‌های طبقاتی هستند.

این ویژگی بسیار با اهمیت است. از اینجا می‌توان به ماهیت غلط و زیانبار تمام اقدامات برای رویارو و قرارداد دادن منافع این دو سازمان و اختلافاتشان پی‌برد. به‌علاوه درک صحیح ماهیت طبقاتی و خصلت فعالیت آنها، ناگزیری نزدیکترین کنش متقابل این دو سازمان را در روند رشد

طبقه کارگر، در مبارزه برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی و در ساختمان جامعه سوسیالیستی نشان می‌دهد.

برای مثال، در ۳۱ مارس ۱۹۷۸، حزب کمونیست بلغارستان ۸۱۷۰۰۰ عضو داشت، درحالی‌که در هشتمین کنگره سندیکاهای بلغارستان (۱۹۷۷) گزارش شد که تعداد اعضای سندیکاها به ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار زحمتکش رسیده است. این اطلاعات نشان می‌دهد که سندیکاها بزرگترین سازمان زحمتکشان در کشور ما هستند و آنان را براساس منافع گروهی مشترکشان متحد می‌سازند. سندیکاها می‌کوشند تا همه زحمتکشان را، صرف‌نظر از سطح آگاهی طبقاتی و میزان فعالیت اجتماعی-سیاسی‌شان، در صفوف خود گردآورند. این مسأله در اساسنامه سندیکاهای بلغارستان بازتاب یافته است؛ در اساسنامه آمده است: «سندیکاهای بلغارستان، سازمان اجتماعی - سیاسی خودکفای توده‌ای طبقه کارگر، زحمتکشان ادارات و سایر زحمتکشان است و آنان را حول اصل مشارکت داوطلبانه، صرف‌نظر از وابستگی سیاسی، ملیت، نژاد، جنس و اعتقاداتشان، متحد می‌سازد.» از آنجا که حزب کمونیست فقط آگاه‌ترین و فعال‌ترین بخش طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش را در صفوف خود متحد می‌کند، این حزب نیروی رهبری‌کننده جامعه سوسیالیستی است و رهبری ایدئولوژیک آن بر سندیکاها، واقعیتی عینی و اصلی بنیادی در روابط متقابل آن دو است.

رهبری ایدئولوژیک و سیاسی حزب کمونیست به هیچ‌وجه استقلال و آزادی عمل سندیکاها را نقض نمی‌کند. این دو سازمان، از نقطه نظر تشکیلاتی کاملاً مستقل هستند. سندیکاهای بلغارستان، اساسنامه، نهادهای رهبری‌کننده و سازمان‌های سندیکایی محلی خود را دارند. کلیه نهادهای رهبری‌کننده از کمیته‌های سندیکایی گرفته تا کمیته‌های مرکزی اتحادیه‌های شاخه‌ای و شورای مرکزی سندیکای بلغارستان، با رأی مخفی انتخاب می‌شوند. شرکت کمونیست‌ها در این نهادهای انتخابی فقط به گزینش آنها توسط اعضای سندیکاها یا نمایندگان‌شان بستگی دارد. این موضوع عمدتاً به اخلاق شخصی و کیفیات کار آنان مربوط می‌شود. البته ارگانهای حزبی، نسبت به این امر که اعضا یا نمایندگان سندیکاها، اعضای کمونیست آنها را به‌عنوان رهبران‌شان انتخاب می‌کنند یا نه، بی‌تفاوت نیستند. این ارگانها، نمایندگان خود را پیشنهاد می‌کنند، اما انتخاب آنها فقط با رأی‌گیری مخفی انجام می‌شود. کمونیست‌های پیشنهادی حزب، عملاً در بیشتر موارد

انتخاب می‌شوند، ولی این امر عمدتاً به اعتبار انکارناپذیر آنان در بین زحمتکشان و به‌گزینش دقیق نامزدهای مقام‌های رهبری‌کننده سندیکایی بستگی دارد. در کشور ما، سندیکاها تحت رهبری ایدئولوژیک و سیاسی و توجه مستقیم حزب کمونیست بلغارستان، به‌وجود آمده و رشد یافته‌اند؛ و این موضوع بر فعالیت آنان برای تحقق کاملتر و دفاع از منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان اثری مثبت نهاده است. حتی در حال حاضر نیز حزب، سندیکاها را با مترقی‌ترین ایدئولوژی، یعنی ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی، مجهز می‌کند. این کار به سندیکاها کمک می‌کند تا با تمام وجود مانع نفوذ ایدئولوژیک دشمنان در طبقه کارگر شوند و بتوانند سیاست طبقاتی صحیح‌شان را مطابق منافع زحمتکشان تدوین کنند. حزب کمونیست، جهات اصلی رهبری ایدئولوژیک و سیاسی‌اش را درکنگره‌های خود تدوین و تنظیم می‌کند. مهمترین وظیفه در فعالیت حزب، تعریف علمی دورنمای عام تکامل جامعه و وظایف مشخص طبقه کارگر و همه زحمتکشان و سازمانهای عمومی‌شان در هر دوره است.

جنبش سندیکایی در بلغارستان از همان آغاز پیدایش سمت‌گیری سوسیالیستی داشته است. این جنبش، به‌دنبال شکل‌گیری حزب انقلابی مارکسیستی که توسط دیمیتار بلاگوف در سال ۱۸۹۱ بنیاد گذاشته شده بود، به‌وجود آمد و رشد پیدا کرد. در سایه این واقعیت تاریخی، جنبش سندیکایی از آغاز موجودیتش خود را تحت تأثیر ایدئولوژیک و سیاسی حزب یافت. این امر، برای رشد بیشتر جنبش - مزبور اهمیتی تعیین‌کننده داشت. این جنبش، گرایش خود را نه تنها بر حصول برخی دستاوردهای اقتصادی برای طبقه کارگر، بلکه همچنین بر مبارزه سیاسی پیگیر در مقابل بورژوازی و بازیچه‌های رفرمیستی آن بنا نهاد. در روند شکل‌گیری و رشد جنبش سندیکایی، دیمیتار بلاگوف اندیشه‌های سوسیالیستی را ماهرانه به‌میان قشرهای وسیع طبقه کارگر برد و آگاهی طبقاتی آنان را ارتقاء داد. او جنبش سندیکایی را به‌سوی تلفیق مبارزه اقتصادی و سیاسی علیه سلطه بورژوازی بلغارستان رهبری کرد. این سمت‌گیری سوسیالیستی جنبش سندیکایی در کشور ما، از همان زمان پیدایش، پیش‌شرط مساعدی برای پذیرش مارکسیسم به‌مثابه پیگیرترین تجلی منافع طبقه کارگر و نقش تاریخی آن در ره‌اساختن مردم ما از استثمار سرمایه‌داری بود. جنبش سندیکایی بلغارستان، ضمن پذیرش رهبری ایدئولوژیک حزب مارکسیستی، مفهوم بورژوازی «بی‌طرفی سندیکا» را

رد کرد و ده‌ها سال برای دفاع از منافع طبقاتی ریشه‌ای پرولتاریا رزمید. این مبارزه، با پیروزی انقلاب سوسیالیستی نهم سپتامبر ۱۹۴۴ به سرمنزل مقصود رسید.

تدوین و روشن‌سازی مسایل تئوریک و عملی بنیادین جنبش سندیکایی در کشورما به‌مقدار زیادی مرهون گئورگی دیمیتروف است. گئورگی دیمیتروف، به‌خاطر ایجاد سازمانهای سندیکایی مبارزی که دست به نبردی آشتی‌ناپذیر با رفورمیسم زدند، سزاوار تقدیر است. گئورگی دیمیتروف، بر پایه آموزش لنینی سندیکاها، کوشش فراوان کرد تا سندیکاهای بلغارستان بتوانند پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، با اطمینان راه ساختمان سوسیالیستی را درپیش گیرند.

سراسر تجربه جنبش کارگری بین‌المللی ثابت می‌کند که بورژوازی، به‌پیروی از منافع طبقاتی خود، می‌کوشد تا قدرت و نفوذ سندیکاها را تضعیف کند؛ فعالیت آنها را در چهارچوب نظام سرمایه‌داری محدود سازد و نگذارد جنبش سندیکایی تحت نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی قرارگیرد. برای رسیدن به این نتیجه است که نظریه‌پردازان بورژوا از تئوری بی‌طرفی سندیکا حمایت می‌کنند. دقیقاً برای نفی ضرورت برقراری پیوندهای نزدیک میان حزب پرولتری و سندیکاها است که تئوری بی‌طرفی سندیکا، خدمتگزار منافع طبقاتی بورژوازی است. نظریه‌پردازان بورژوا و رفورمیست، در ستیز ایدئولوژیک و سیاسی خود با احزاب کمونیست، آشکارا به تحریف گفته‌های لنین درباره سندیکاها و ارتباط احزاب پرولتری با توده‌ها می‌پردازند و از این راه می‌کوشند تا ثابت کنند که کمونیست‌ها به استقلال سندیکاها احترام نمی‌گذارند و می‌خواهند آنها را به زائده حزب کمونیست تبدیل کنند. اما حقیقت چیز دیگری است. نظریه‌پردازان بورژوا و رفورمیست‌ها به‌هیچ‌وجه علاقمند به تضمین استقلال سندیکاها نیستند، بلکه خواهان دورکردن آنان از تأثیر احزاب کمونیست و کشاندن آنها به زیر نفوذ بورژوازی هستند. مسأله استقلال سندیکاهای مترقی، مدت‌ها پیش حل شده است. اساسنامه فدراسیون جهانی سندیکاها نشان می‌دهد که سندیکاها مستقل از حکومتها کارفرماها و احزاب هستند. با این‌همه، مارکسیست - لنینیست‌ها میان استقلال سندیکاها و تأثیر کمونیست‌ها بر فعالیت آنان علامت تساوی نمی‌گذارند. مارکسیست - لنینیست‌ها در استقلال تشکیلاتی سندیکاها مداخله نمی‌کنند و نباید در هیچ‌گونه اقدام مداخله‌جویانه درگیر شوند. تا جاییکه به تأثیر ایدئولوژیک مربوط می‌شود،

این رهنمود لنین راهنمای آن‌هاست که وقتی جامعه منقسم به طبقات است و نبرد ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی سختی در آن جریان دارد، یگانه امکان، یا ایدئولوژی بورژوازی است یا ایدئولوژی سوسیالیستی. راه میانی وجود ندارد، زیرا همان‌گونه که لنین تأکید کرده است بشر هنوز ایدئولوژی «سومی» نساخته است و در جامعه‌ای که بواسطه تضادهای طبقاتی از هم جدا شده است، به‌طور کلی هیچ ایدئولوژی خارج یا ماورای طبقاتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. این مسأله، انگیزه‌های پست‌نرفته در خطابه‌های نظریه‌پردازان بورژوا را در مورد بی‌طرفی و استقلال سندیکاها نمایان می‌سازد. بورژوازی، ضمن آنکه با تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستی بر این سازمان‌های توده‌ای طبقه کارگر می‌ستیزد، تلاش می‌کند تا در آنها یک «فضای آزاد» برای اعمال نفوذ بورژوازی خود تأمین کند. بورژوازی، با تئوری خود در مورد بی‌طرفی سندیکا نسبت به حزب کمونیست، می‌کوشد تا از برای مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری بکاهد، جنبش سندیکایی را با بورژوازی و منافع طبقاتی آن مطابقت دهد و آنرا به راه سندیکالیسم لیبرالی بکشاند.

تا آنجایی که به پیوندهای سازمانی احزاب پرولتری مربوط است، برقراری اینگونه روابط، هم در گذشته و هم در حال حاضر به‌وضع واقعی جنبش کارگری هر کشور و جنبش کارگری بین‌المللی بستگی دارد. آموزش لنینی، به‌مسأله نقش سندیکاها در قبال حزب کمونیست اهمیت بسیاری می‌دهد. این آموزش، به‌کمک یک تحلیل جامع، نقش سندیکاها را به‌مثابه نزدیکترین یاور حزب و به‌مثابه سازمانی برای ارتباط حزب با طبقه کارگر و همه زحمتکشان مشخص می‌کند. حزب کمونیست، در فعالیت خود به سندیکاها تکیه می‌کند که به‌گفته لنین به‌دستگاه انتقال قدرت حزب و تکیه‌گاه آن در فعالیت برای بسیج توده‌ها در ساختمان سوسیالیستی تبدیل می‌شوند. اجرای موفقیت‌آمیز این وظیفه مهم و پر مسئولیت و تجلی سندیکاها به‌مثابه مدرسه‌ای برای اداره مدیریت، و مکتبی برای دفاع و آموزش، به‌میزان زیادی به‌وضع سازمانی آنها بستگی دارد. بدین سبب است که وظیفه متحدکردن کل طبقه کارگر و برقراری سازمان و انضباط در صفوف آن، راستای مهمی در فعالیت سندیکاها و بلغارستان به‌شمار می‌رود. این فعالیت همانا تحت شرایط سرمایه‌داری صورت می‌گیرد. و مستقیماً به انجام رسالت تاریخی - جهانی طبقه کارگر در دوره‌ای مربوط می‌شود که این طبقه همه زحمتکشان را برای برانداختن یوغ

سرمایه‌داری بسیج می‌کند. لیکن از آنجا که سندیکاها باید وحدت طبقه کارگر را در جامعه سوسیالیستی تأمین کنند و تأثیر ایدئولوژیک و سازمانی خود را بر فعالیت خلاق همه زحمتکشان گسترش دهند، تجلی فعالیت فوق در شرایط سوسیالیسم، به‌ویژه نیرومند است. هم زمینه‌ها و هم امکانات تأثیر سندیکاها بر فعالیت خلاقانه همه زحمتکشان، بسیار زیاد است. در این شرایط، سندیکاها در رشد همه‌جانبه ساختمان سوسیالیستی مشارکت مستقیم دارند. هدف آنها، تقویت اتحاد میان طبقه کارگر، کشاورزان تعاونیها و روشنفکران سوسیالیستی، و تحکیم بیشتر وحدت اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک خلق است.

سندیکاها، روند و پدیده‌های موجود در گروه‌های کار را برای کشف و حل به‌موقع کلیه مسایل میرم و تضادها، طبق نیازمندی‌های تکامل اجتماعی و سیاست حزبی به‌طور مفصل بررسی می‌کنند. سندیکاها به‌طور منظم برای غنی‌کردن محتوای فعالیت سندیکایی، بهبود روش‌های موجود و کاربست روش‌ها و شکل‌های جدیدی مطابق با خصوصیت‌های ویژه و هدف‌ها و وظایف مشخص سندیکاها و ناشی از منافع، سطح مهارت و تربیت عمومی و سیاسی گروه‌های مختلف زحمتکشان می‌کوشند. روش اصلی کار آنها روش تشویق و تأثیر عمومی است. ارگان‌ها و سازمان‌های سندیکایی، در کار خود، با ارگان‌های دولتی و اقتصادی و بنسازسازمان‌ها و جنبش‌های طبقاتی همکاری می‌کنند.

فعالیت سندیکاهای بلغارستان، بر اصل سانترالیسم دمکراتیک و رشد وسیع دمکراسی سندیکایی، انتقاد و انتقاد از خود، با رعایت دقیق اصل جمع‌گرایی و تجلی کامل ابتکارات فردی ارگان‌ها و سازمان‌های سندیکایی، متکی است و تکامل می‌یابد.

اکنون سندیکاها بیش‌از همیشه با وظیفه نزدیک‌تر کردن، متحد ساختن و آموزش‌دادن همه زحمتکشان، هدایت آنان به مواضع اجتماعی، سطح‌آگاهی سیاسی، اعتقاد ایدئولوژیک و تشکل طبقه کارگر مواجه‌اند. شرط اصلی برای موفقیت فعالیت سازمانی همه‌جانبه و مشارکت سندیکاها در بلغارستان در حل این وظایف پر مسئولیت - تکیه‌گاه و یار نزدیک حزب بودن در کار با زحمتکشان - وضع سازمان‌های سندیکایی محلی در مرحله کنونی رشد آنها است. امروز، سندیکاها در بلغارستان دارای ۱۷۲۲۳ سازمان سندیکایی محلی و بیش‌از ۱۱۱ هزار گروه سندیکایی هستند. این گروه‌ها و سازمان‌ها نماینده واحدهایی پایه‌ای

هستند که عملکردها و حقوق و تعهدات سندیکاها در آنها تمرکز و تحقق می‌یابد.

در سالهای ساختمان سوسیالیستی و به‌ویژه در مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته، ساختار اجتماعی و طبقاتی جامعه ما با برخی تغییرات کمی و کیفی ماهوی مشخص می‌گردد. صفوف طبقه کارگر انباشته‌تر می‌شود. پویایی این روندها در نمودار زیر دیده می‌شود.

نمودار شماره ۱

رشد کمی طبقه کارگر در دوره ۱۹۶۸-۱۹۷۶

تعداد کارگران	سال
۳۶۲۰۰۰	۱۹۶۸
۷۰۶۰۰۰	۱۹۵۶
۱۱۲۸۰۰۰	۱۹۶۰
۱۷۰۹۰۰۰	۱۹۷۰
۲۴۳۱۰۰۰	۱۹۷۶

اطلاعات این نمودار نشان می‌دهد که شمار طبقه کارگر کشور ما در دوره ۱۹۶۸ - ۱۹۷۶ نزدیک به هفت برابر شده است.

یکی از گرایش‌های مهم در کار سندیکاهاى بلغارستان، توجه آنها به ارتقاء سطح مهارت کارگران و متخصصان است. سالهای گذشته تنها دوره رشد سریع اقتصاد و رشد کمی طبقه کارگر، بلکه دوره جهشی واقعی در سطح مهارت این طبقه نیز بوده است. چنین است تغییرات مهم در مشخصات کیفی طبقه کارگر.

نمودار شماره ۲

تعداد کارگرانی که دوره‌ها و مدارس کسب مهارت را گذرانده‌اند

تعداد کارگران	سال
۲۲۰۵۲۶	۱۹۵۶
۲۷۲۵۸۷	۱۹۶۰
۵۶۷۲۹۶	۱۹۷۰
۸۸۹۸۶۶	۱۹۷۶

بررسی اطلاعات نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد که در يك دوره ۲۰ ساله (۱۹۵۶ - ۱۹۷۶) تعداد کارگرانی که دوره‌ها و مدارس کسب‌مهارت را گذرانده‌اند، چهاربرابر شده است.

رشد سریع طبقه کارگر، در تعداد اعضای سندیکاها نیز منعکس است. سالهای پس از انقلاب سوسیالیستی نهم سپتامبر، دوره رشد کمی سریع سندیکاهای بلغارستان بود. این مسأله در نمودار شماره ۳ مشهود است؛ نمودار شماره ۳ نشان می‌دهد که تعداد اعضای سندیکاهای بلغارستان در فاصله زمانی اولین تا هشتمین کنگره، ۱۴/۴ برابر شده است.

نمودار شماره ۳

پویایی افزایش تعداد اعضای سندیکاها در فاصله زمانی اولین کنگره تا هشتمین کنگره سندیکاهای بلغارستان

سال	تعداد کارگران
۱۹۴۵	۲۶۳۷۴۲
۱۹۴۸	۶۱۰۹۰۲
۱۹۵۱	۷۳۶۳۹۷
۱۹۵۷	۱۰۷۸۹۰۸
۱۹۶۱	۱۵۸۳۴۷۳
۱۹۶۶	۲۲۵۰۲۶۲
۱۹۷۲	۲۷۴۰۹۱۲
۱۹۷۷	۳۸۰۰۰۰۰

کارآیی فعالیت سازمانی به میزان زیادی به شیوه‌ها و روش‌های کار سندیکالیست‌ها بستگی دارد. فعالیت سازمانی پیچیده و چندجانبه، هر ارگان، سازمان و گروه سندیکایی را ملزم می‌سازد تا چنان شیوه کار و رهبری را برگزینند که کیفیت بالا و کارآیی انجام وظایف و تحقق موفقیت‌آمیز هر ابتکار آغازشده‌ای را تضمین کند. سندیکاهای بلغارستان تلاش می‌کنند تا این نیازمندی‌های امروزی را از طریق ارتقاء اعتقادات ایدئولوژیک کلیه اعضا و فعالان، ارائه روش‌های منظم و سازماندهی در تمام فعالیت‌ها و ارتقاء سطح علمی کار سندیکایی برآورده سازند. هدف آنها این است که کلیه تصمیمات را بر پژوهش ژرف، پیش‌بینی، تجربه‌اندوزی و برنامه

ریزی با توجه شایسته به پیشنهادهای زحمتکشان بنیاد نهند. فعالیت سازمانی عمدتاً متوجه افزایش مسئولیت رهبری سندیکایی و به‌ویژه مسئولیت سندیکالیست‌ها و فعالان در انجام وظایف خویش، و متوجه تأمین شرایط لازم برای مشارکت فعال هر عضو سندیکادر زندگی و کارسازمان سندیکایی خویش است.

تکامل اصل خدمت عمومی، مسأله‌ای است که در فعالیت سازمانی سندیکاها اهمیت زیادی دارد. در کنگره هشتم سندیکاهای بلغارستان (۱۹۷۷) گزارش شد که بیش از نود درصد رؤسای کمیته‌های سندیکایی حقوق نمی‌گیرند، یعنی وظایف سندیکایی خود را به موازات وظایف رسمی خویش انجام می‌دهند. بیش از پنجاه هزار کمیسیون در نهادهای مختلف سندیکایی وجود دارد و در حدود ۶۵۰ هزار عضو سندیکا را در برمی‌گیرد. بیش از ۳۴۰ هزار نفر در گروه‌های سندیکایی به‌عنوان بازرس کارگری حفاظت‌کار، نماینده تأمین اجتماعی، دست‌اندرکاران فعالیت توده‌ای فرهنگی و تولیدی و غیره، کار می‌کنند. با احتساب افرادی که به‌رهبری سندیکاها انتخاب شده‌اند، تعداد فعالان سندیکایی در کشور به ۹۲۰ هزار نفر می‌رسد و این بدان معنا است که یک‌چهارم اعضای سندیکاها اعضای فعال هستند. این اعضای فعال پر شمار، داوطلبانه در حل مسایل گوناگون سندیکایی مشارکت می‌کنند و از این طریق تجربه خویش را در مدیریت تولید و فعالیت اجتماعی غنا می‌بخشند، ضوابط مدیریت را شکل می‌دهند و چگونگی دفاع از منافع دولت و رعایت منافع جامعه را مانند مناقع خویش می‌آموزند. این دگرگونی‌های مثبت در ترکیب طبقه کارگر و نتیجتاً در ترکیب سندیکاها، شرایط را برای هرچه نزدیک‌تر کردن حزب و سندیکاها و گسترش رهبری ایدئولوژیک و سیاسی حزب فراهم می‌آورد. این روند نزدیک‌تر کردن، متوجه هماهنگ‌کردن کوشش‌های کلیه سازمان‌های زحمتکشان، اعم از عمومی و دولتی، در حل وظایف بفرنج و پر مسئولیت ساختمان سوسیالیستی و متوجه ارتقاء فعالیت همه اعضای جامعه در روند این ساختمان از طریق رشد همه‌جانبه دموکراسی سوسیالیستی است. این‌گرایشی عمومی در رشد سوسیالیسم است و از این واقعیت برمی‌خیزد که پیش‌شرط‌های هرچه بیشتری برای رفع تدریجی تمایزات درون و میان طبقات و برقراری همگونی اجتماعی در جامعه فراهم می‌شود. تحت این شرایط، به‌علت ارتقاء قابل‌ملاحظه آگاهی توده‌های وسیع مردم امکانات مساعدی برای مشارکت هرچه فعالانه‌تر سندیکاها در اجرای سیاستهای

حزب به وجود می‌آید. تعداد فزاینده‌ای از اعضای سندیکاها، به علت نگرش فعالشان به زندگی اجتماعی و مسایل ساختمان سوسیالیستی و با مشارکتشان در کار، به سطح اعضای حزب نزدیک می‌شوند. این بهترین نمایندگان زحمتکشان، سزاوار راه یافتن به حزب‌اند و به حزب راه می‌یابند.

گرایش مهم دیگر در رشد سندیکاها در شرایط سوسیالیستی، تحکیم بازهم بیشتر استقلال سازمانی آنها به مثابه وسیعترین اتجمن‌های صنفی توده‌ای است. به موازات رشد روند برقراری همگونی اجتماعی، سندیکاهای بلغارستان هرچه بیشتر از شکل سازمان کارگری توده‌ای خارج می‌شوند و به صورت یک سازمان فراگیر کلیه زحمتکشان درمی‌آیند. آنها به نیروی سازنده قدرتمندی در ساختمان سوسیالیسم تبدیل شده‌اند و بزرگترین مدرسه کمونیسم در جمهوری خلق بلغارستان به شمار می‌روند. سندیکاهای بلغارستان این نقش را در هماهنگی نزدیک با سایر عناصر سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی - جنبه میهنی، اتحادیه جوانان کمونیست دیمیتروف، اتحادیه تربیت بدنی و ورزش، اتحادیه‌های فرهنگی نویسندگان، آهنگسازان و هنرمندان بلغارستان و سایر سازمانهای توده‌ای - ایفاء می‌کنند. سندیکاهای بلغارستان، همراه با لاهبری این سازمانها درباره مسایل ویژه فوق‌العاده با اهمیت، با زحمتکشان بحث و آنها را حل می‌کنند، تصمیمات مشترک اتخاذ می‌کنند و کوشش‌های خود را برای دستیابی به حداکثر کارایی در فعالیت همه‌جانبه کاری و آموزشی و تحکیم و رشد و غنای شیوه زندگی سوسیالیستی هماهنگ می‌سازند.

سندیکاهای بلغارستان، در هماهنگی نزدیک با شوراهای خلق، در زمینه مدیریت اجتماعی نیز کار می‌کنند. این هماهنگی، در سازمان‌دهی اجلاسها و نشست‌های مشترک برای بحث پیرامون پیش‌نویس طرح‌های سالانه و حل مسایل جمعی و دیگر مسائل مورد علاقه مردم نمود می‌یابد. هدف از فعالیت مشترک با جنبه میهنی، تأمین شکوفایی بیشتر دموکراسی سوسیالیستی، تبدیل ساختمان سوسیالیستی به صورت یک آرمان، حفظ محیط و تأمین بازآفرینی آن، توسعه سیستم‌های اقامتگاه‌ها، تشویق جنبش برای جمع‌آوری و استفاده از تجهیزات ازکار افتاده و بهره‌گیری مؤثرتر از کارداوطلبانه مردم است. به علاوه، سندیکاها و جنبه میهنی پاره‌ای ابتکارات مشترک را در زمینه آموزش طبقاتی، حزبی، میهنی، بین‌المللی و کاری خلق، سوق‌دادن نیروی انسانی بیکار به تولید و رعایت نظم عمومی و قانون و غیره به مرحله عمل درمی‌آورند.

به‌کار مشترك با اتحادیه جوانان کمونیست دیمیتروف برای پرورش
کارگران و متخصصان جوان با روحیه عادت‌ها و سنت‌های انقلابی طبقه
کارگر، ارتقاء سطح آموزش و مهارت‌های زحمتکشانشان جوان و پیشرفت
حرفه‌ای آنان و غیره نیز توجه زیادی می‌شود.

۴. روابط متقابل سندیکاها با دولت سوسیالیستی

دولت، مکان به‌ویژه مهمی در سازمان سیاسی دارد. دولت وسیله اصلی برای دگرگونی انقلابی جامعه در راستاهای سوسیالیستی است. دولت سوسیالیستی و سندیکاها به‌دنبال پیروزی انقلاب سوسیالیستی، روابط مربوط به همکاری و وحدت پایدار خود را برقرار می‌کنند و توسعه می‌دهند. دولت سوسیالیستی و سندیکاها به‌خاطر بنیاد طبقاتی همسان خود، بیانگر منافع یک طبقه (طبقه کارگر) هستند. آنان برای رسیدن به یک هدف می‌کوشند و روابط متقابل طراز نوینی برقرار می‌کنند. قبل از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، یکی از شعارهای اصلی سندیکاها عدم اعتماد به دولت بورژوازی به‌مثابه ابزار سلطه سیاسی و اقتصادی استثمارگران بود، اما به محض آنکه دولت به دولت کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان تبدیل شد، این نگرش سندیکاها به کلی تغییر کرد.

سندیکاها، از صورت یک نیروی مخالف، به صورت نخستین یاورد دولت سوسیالیستی در فعالیتش برای دگرگونی جامعه درآمده‌اند. آنها دست به مبارزه‌ای فعالانه با عناصر ضد سوسیالیستی و طبقه استثمارگر سرنگون شده سرمایه‌دار می‌زنند. سندیکاها به تحکیم دولت جدید و تقویت اقتصاد آن علاقه حیاتی دارند. آنان از مدرسه مبارزه طبقاتی به مدرسه کمونیسم تبدیل می‌شوند. خصلت و حوزه‌های فعالیت سندیکاها و دولت سوسیالیستی و جوه اشتراك زیادی دارد. هدف اصلی آنان ساختمان نظام نو و سازمان‌دهی ساختمان اقتصادی و فرهنگی سوسیالیستی است.

ننین، در تعریف مکان و نقش سندیکاها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، تأکید کرد که سندیکاها باید به‌مثابه نزدیک‌ترین یاوردایمی

قدرت دولتی، که در فعالیت سیاسی و اقتصادی‌اش توسط پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر - حزب کمونیست - هدایت می‌شود، عمل کنند. این‌اندیشه که توسط لنین به‌مثابه یک اصل تنظیم شد، برای فعالیت سندیکاها در کشورهایی که انقلاب سوسیالیستی در آنها پیروز شده است، بسیار پر اهمیت است. نظر مزبور، از یک‌سو، ماهیت غلط کلیه گرایش‌ها و تلاش‌ها را برای تبدیل سندیکاها به ارگان‌های دولتی یا واگذاری وظایف یک دستگاه دولتی ثانویه به آنها نشان می‌دهد، که پس از پیروزی انقلاب اکتبر چنین بود. سندیکاها باید استقلال خود را به‌مثابه سازمان‌های داوطلبانه خودکفای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان حفظ کنند. از سوی دیگر، رهنمودهای لنین، تئوری‌های اپورتونیست‌های راست‌گرای جنبش سندیکایی را که تغییر ریشه‌ای در وضع سندیکاها را پس از انقلاب سوسیالیستی نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند، زیر ضربه قرار می‌دهد. آرزوی این اپورتونیست‌ها به «تعلیم» سندیکاهای کشورهای واقعاً سوسیالیستی در زمینه چگونگی مقابله با دولت سوسیالیستی، از همین‌جا است.

روابط متقابل میان سندیکاهای بلغارستان و دولت، بر همکاری نزدیک و کنش متقابل مبتنی است. سندیکاها، ضمن رشد فعالیت تولیدی و اجتماعی زحمتکشان، نه به‌مثابه ضمیمه دستگاه اداری دولتی، بلکه به‌عنوان یار دولت در مبارزه برای رسیدن به هدف مشترک - ساختمان جامعه سوسیالیستی - عمل می‌کنند. شکل‌های همکاری و کنش متقابل میان ارگان‌های دولتی و اقتصادی و سندیکاها بسیار متنوع است و هرچه غنی‌تر می‌شود. از آنجا که دولت سوسیالیستی بیانگر منافع ریشه‌ای طبقه کارگر است، مساعدترین شرایط را برای فعالیت همه‌جانبه سندیکاها فراهم می‌آورد و پیش‌شرط‌های لازم حقوقی را برای انجام وظیفه آنان ایجاد می‌کند.

مهم‌تر آنکه، دولت سوسیالیستی فعالیت سندیکاها را کنترل نمی‌کند. این فعالیت تحت کنترل خلق انجام می‌شود. این امر فقط در شرایط نظام سوسیالیستی میسر است که در آن دولت در خدمت زحمتکشان است و از بالا بر آنان حکومت نمی‌کند. مشارکت سندیکایی در امر کنترل همگانی، امکان بروز بوروکراسی و بیگانگی با خلق را از جانب مأموران و ارگان‌های دولتی مانع می‌شود.

رهنمودها و فعالیت رهبر و آموزگار خلق ما، شخصیت برجسته جنبش کارگری بین‌المللی، گئورگی دیمیتروف، در برقراری روابط

شایسته میان سندیکاها و دولت بلافاصله پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی کشور ما نقش بزرگی ایفا کرد. او در تعدادی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها، بیانیه‌ها و پیام‌های تبریک، تأکید کرد که سندیکاها باید یکی از ارکان اصلی حاکمیت خلق و عامل قدرتمندی برای بازسازی و شکوفایی اقتصاد ملی باشند. ارزیابی و توصیه‌های دیمیتروف، نمایانگر کاربست مشخص و تکامل مسأله تئوریک مهم روابط متقابل میان سندیکاها و دولت در شرایط ما بود که قبلاً ولادیمیر ایلیچ لنین بدان پرداخته بود.

گ. دیمیتروف، در نامه‌اش به نخستین کنگره سندیکای عمومی کارگران در مارس ۱۹۴۵ بر وظایف عمده‌ای که اجرای آنها رشد موفقیت آمیز کشور را در راه سوسیالیسم تأمین می‌کند، انگشت نهاد. او چهار شرط عمده را در کار سندیکاها تنظیم کرد:

اول - تلفیق دفاع مداوم و صادقانه‌شان از منافع مادی، اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر با کار خستگی‌ناپذیر در خدمت به منافع مشترک خلق، با پرهیز از برخورد حرفه‌ای در فعالیتشان؛

دوم - واگذار کردن مقامات رهبری سندیکای عمومی کارگران و سایر سندیکاها به رهبران صدیق و قادر به طبقه کارگر و خلق؛

سوم - آموزش اعضای سازمانهای سندیکایی با روح ضدفاشیستی و مترقی؛ رشد فعالیت وسیع سیاسی، فرهنگی و آموزشی؛

چهارم - هیچ کارگر صنعتی یا اداری نباید بیرون از صفوف سندیکای عمومی کارگران بماند.

وظیفه اصلی سندیکاهای متحد کارگران کارخانه‌ها و ادارات، طبق رهنمودهای گ. دیمیتروف عبارت بود از حمایت بی‌دریغ از حاکمیت خلق برای محور کامل فاشیسم، شرکت در گسترش تولید، دفاع از منافع کارگران کارخانه‌ها و ادارات، برقراری کنترل تولید در مؤسسات و مبارزه برآی استقرار انضباط نوین کار.

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی نهم سپتامبر ۱۹۴۴، وضع خاصی در کشور پیش آمد، که در آن قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر بود و مواضع اقتصادی بورژوازی پی‌درپی سقوط می‌کرد؛ اما بخش قابل ملاحظه‌ای از مؤسسات هنوز در مالکیت طبقه مزبور بود و این امر به حفظ هرچند محدود استثمار سرمایه‌داری می‌انجامید.

گ. دیمیتروف برای طبقه کارگر توضیح داد که زمانی که سرمایه‌داران صنعتی مالک مؤسساتشان هستند، کارگران کاملاً مسلط

نیستند؛ و اقدامات سرمایه‌داران با وجود سندیکاها و کمیته‌هایشان و با قانون کار، محدود شده است. او وظیفه استقرار انضباط شدید کار و افزایش بارآوری کار، خنثی کردن کلیه تلاش‌های خرابکارانه و اختلال آور در مؤسسات و دفاع از حقوق و منافع کارگران را در برابر سندیکاها مطرح کرد. با اینکه صنعت هنوز در مالکیت بورژوازی بود، اما این طبقه می‌بایست به وظایف مقرر حاکمیت خلق عمل می‌کرد. گک، دیمیتروف به تشویق مسابقه میان زحمتکشان اهمیت زیادی می‌داد. او این مسابقه را وسیله قدرتمندی در دست سندیکاها، برای بسیج توان خلاق کارگران کارخانه‌ها و ادارات می‌دانست. او از جنبش مسابقه سوسیالیستی، که به دنبال پیروزی انقلاب در کشورما ظاهر گشت، کاملاً حمایت کرد و آنرا یک پدیده قانونمند عینی در شرایط تاریخی نوین تعریف کرد. او تأکید کرد که چنین جنبش مترقی به طور کلی سودمندی، تنها هنگامی می‌تواند شکوفا شود که طبقه کارگر احسان کند در حکومت کشور مشارکت دارد و نه برای گرد آمدن ثروت به سود سرمایه‌داران، بلکه به سود کشور خویش کار می‌کند. در اینجا، گک، دیمیتروف تجربه و بینش سیاسی عظیم خود را به مثابه یک رهبر کارگری نشان داد. موقعیت ویژه آن زمان، ملی کردن فوری مالکیت سرمایه‌داری را نمی‌پذیرفت و بنابراین بورژوازی، به رغم سرنگونیش، از نظر اقتصادی قوی باقی ماند. اما قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر بود. گک، دیمیتروف تأکید کرد که تکامل هر چه بیشتر دستاوردهای انقلابی به میزان زیادی به تحکیم اقتصاد کشور بستگی دارد. کارگران، به پیروی از رهنمودهای او، کنترل خود را بر تولید کشور سازمان دادند و برقرار کردند. این کار یکی از شکلهای مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در اولین سال‌های سرنگونی قدرت سیاسی بورژوازی بود. سندیکاها کنترل مستقیم بر مؤسسات اعمال کردند و از اجرای اکید فرمان‌های حکومت جبهه میهنی و گردش عادی روندهای تولید مراقبت به عمل آوردند. آنها برای بهبود کیفیت تولید مبارزه کردند، برای قطع کلیه مخارج تولیدی غیر ضرور مداخله کردند و در مورد مسایل مربوط به مدیریت فنی و اداری نظر دادند. سندیکاها، در فعالیت خویش بر حمایت وسیع دولت جدید خود و ارگانهایش متکی بودند. برقراری کنترل کارگران در مؤسسات، در دوره قبل از ملی کردن، وسیله‌ای واقعی برای ارتقاء اعتماد به نفس طبقه کارگر و برداشتن اولین گام‌ها در مدیریت تولید بود.

کنترل کارگران، بعدها در ملی کردن موفقیت آمیز مؤسسات صنعتی

و بانکها مفید واقع شد. سندیکاها ۶۷۰ نفر از بهترین فعالان خود را، به‌عنوان مدیر، برای اداره‌کردن این مؤسسات اعزام کردند.

سندیکاهای، با نگرش خلاقشان در شرایط جدید کار زیادی برای کمک به‌کارگران کارخانه‌ها و ادارات برای درک ضرورت بازسازی سریع اقتصادملی، که توسط آلمانها تاراج و بر اثر جنگ ویران شده بود، انجام دادند. گک. دیمیتروف، با بررسی مکان و نقش سندیکاها در کشور جدید، تأکید کرد که طبقه کارگر در شرایط تاریخی نوین، دیگر در تقابل با دولت نیست و از طریق جبهه میهنی، در حکومت کشور فعالانه مشارکت دارد و بنابراین به‌نجوی حیاتی در تحکیم دولت ذینفع است. در عین حال گک. دیمیتروف برای افزایش اعتبار وسیعترین سازمان توده‌ای طبقه کارگر تلاش بسیار کرد. او خاطر نشان ساخت که نقش این سازمان باید پیوسته رشد یابد. او، با تعریف مکان و نقش سندیکاها در سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی بالنده، تأکید کرد که سندیکاها، چرخ پنجم گردونه رژیم جبهه میهنی و اقتصاد ملی نیستند و نباید باشند، و باید از احساس مسئولیت احراز هويت به‌عنوان عامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مهمی در کشور ما برخوردار باشند.



اگر برخی گرایشهای عمده در کنش متقابل سندیکاهای و دولت سوسیالیستی و برخی شکلها و وسایل مورد استفاده سندیکاهای برای رسیدن به این کنش متقابل و همکاری را ردیابی کنیم، مکان و نقش سندیکاهای در سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی و به‌ویژه روابط متقابل آنها با دولت سوسیالیستی را می‌توانیم کاملتر آشکار کنیم.^{۱۰}

همانطور که قبلاً تأکید شد، به‌دنبال پیروزی انقلاب سوسیالیستی، طبقه کارگر بلافاصله با وظیفه متحد ساختن همه زحمتکشان پیرامون خویش، و اعمال سرکردگی مبارزه برای ساختمان جامعه سوسیالیستی

۱- در اینجا، کنش متقابل و همکاری میان دولت سوسیالیستی و سندیکاهای فقط در برخی از جنبه‌های آن بررسی می‌شود. این مسایل با جزئیات بیشتری در درسنامه مربوط به سندیکالیسم که توسط مؤسسه تحقیقاتی گک. دیمیتروف برای مطالعات سندیکایی در سال ۱۹۷۶ منتشر شده است، مورد بحث واقع شده‌اند و در آن به عملکرد اساسی سندیکاهای بلغارستان و محتوای آنها توجه لازم شده است.

روبرو است. این وظیفه عام در برابر کلیه سازمان‌های این طبقه - اعم از دولتی و همگانی - نیز قرار دارد. سندیکاها، به مثابه يك سازمان مهم طبقه کارگر و عنصری از سازمان سیاسی جامعه سوسیالیستی در حال ساختمان، نقش پراهمیتی را در اجرای این وظیفه عام بر عهده دارند. اما آنها به عنوان يك سازمان عمومی مستقل، به شیوه خود و با استفاده از شکل‌ها و وسایل خاص خویش در این کار مشارکت می‌کنند، و وظایف خاص خود را، که با وظایف سایر سازمان‌ها تفاوت دارد، انجام می‌دهند.

محتوای اصلی فعالیت سندیکایی، با قانونمندیهای عمده ساختمان و رشد جامعه سوسیالیستی معین می‌شود. فعالیت سندیکاها در کلیه مراحل ساختمان سوسیالیستی تابع وظایفی است که به طور عینی در مقابل آنها قرار دارد: رشد تولید و فعالیت اجتماعی زحمتکشان، ابراز کردن و دفاع از حقوق و منافع قانونی اعضای خود، مراقبت از آموزش انسان زحمتکش سوسیالیستی طراز نوین، تأمین شرایط به جای سازماندهی فراگیر کارگران کارخانجات و ادارات، کوشش در راه وحدت بین‌المللی کارگر و غیره.

شرکت‌کنندگان فعال در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی

یکی از خصوصیت‌های مشخص عمده سندیکاها در شرایط سوسیالیسم، مشارکت مستقیم و فعال آنها در رشد جامعه به طور کلی، گسترش تولید و افزایش کارایی آن و مدیریت اقتصاد ملی است.

بنابراین، جنبه اصلی فعالیت آنها رشد فعالیت خلاق کارگران صنعتی و اداری در کار و زندگی اجتماعی، دخالت هرچه وسیعتر آنها در مدیریت تولید و حکومت کشور است. مهمترین وظیفه عبارت است از انجام مبارزه‌ای پیگیر برای افزایش کارایی تولید و ارتقاء پیوسته بارآوری کار اجتماعی، بهبود کیفیت تولید و تأمین کاربست وسیع روشهای امروزی سازماندهی و مدیریت. سندیکاها به استفاده مناسب‌تر از موجودی‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری‌ها و صرفه‌جویی در ذخایر کاری، مادی و مالی کمک می‌رسانند. نظام اجتماعی سوسیالیستی، مشارکت واقعی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان در مدیریت تولید را به واسطه ماهیت اجتماعی - اقتصادی خود و از طریق دموکراتیک کردن پیوسته مدیریت، تضمین می‌کند.

شرط اصلی پیدایش این جهت توین در فعالیت سندیکاهای بلغارستان و روابط متقابل‌شان با دولت، تصرف پیروزمندانه قدرت سیاسی و اقتصادی

توسط طبقه کارگر در جریان انقلاب سوسیالیستی است.

با انتقال وسایل تولید به مالکیت عمومی، وظیفه سازماندهی تولید و مدیریت سوسیالیستی، به دولت نوین سوسیالیستی، به طبقه کارگر و سازمان‌های عمومی آن، و بالاتر از همه به حزب کمونیست و سندیکاها محول می‌شود. اما طبقه کارگر در بخش اعظم خود، برای سازماندهی و مدیریت تولید، آموزش ندیده است. این طبقه، در شرایط تولید سرمایه‌داری، عمدتاً به‌مثابه تولیدکننده ثروت مادی نقش محدودی بازی می‌کند. طبقه کارگر قرن‌ها مجبور بود که فقط به‌عنوان خدمتگذار نظام تولید اجتماعی عمل کند. اکنون این طبقه با وظیفه یک مدیر و سازمانده، با وظیفه آموختن چگونگی مدیریت مواجه است. اجرای این وظیفه، با سازماندهی کار، با تغییر در آگاهی طبقه کارگر، با برتری یافتن این طبقه پیوند دارد؛ و این روندی طولانی و پیوسته است. این واقعیت که وظیفه مزبور عمدتاً وسیله سندیکاها انجام می‌شود، تصادفی نیست. زیرا آنها مولدان اصلی ثروت مادی را متحد و هدایت می‌کنند و پیوند نزدیکی با تولید دارند. به‌همین علت است که لنین سندیکاها را مدرسه واقعی اداره و مدیریت دانسته است. به نظر او، مبرم‌ترین وظیفه سندیکاها، مبارزه با این پیش‌داوری است که فقط به‌اصطلاح «طبقات برتر» می‌توانند بر کشور حکومت کنند. لنین، مشارکت سندیکاها را در مدیریت تولید و امور اجتماعی و کار آنها را برای جلب توده‌های وسیع مردم به این فعالیت، سلاحی اصلی علیه دیوان‌سالاری در دستگاه اقتصادی قدرت دولتی، و امکانی برای سازماندهی کنترل مردمی کارآ بر نتایج تولید می‌دانست. او وظیفه تعلیم کارگران را برای مراقبت از مالکیت سوسیالیستی، برای ظهور نگرش جدید به کار، انضباط کار و رشد جامعه سوسیالیستی به‌طور کلی در برابر سندیکاها گذاشت.

و- ای - لنین مسابقه سوسیالیستی را مهم‌ترین وسیله برای حل این وظایف می‌دانست. او، در دسامبر ۱۹۱۷ (دوماه پس‌از پیروزی انقلاب) مقاله «چگونه باید مسابقه را سازمان داد» را نوشت و در آن مسابقه را وظیفه‌ای با اهمیت «کشوری» تشریح کرد. او این وسیله را روش برپا کردن زندگی نوینی که ذاتی سوسیالیسم و کمونیسم است و از حداکثر فعالیت و ابتکار از خود زحمتکشان ناشی می‌شود، روشی که به آنان امکان می‌دهد تا توانایی‌های خویش را آشکار و جلوه‌گر سازند و استعداد‌های خود را رشد دهند، می‌دانست.

لنین با تأکید بر اهمیت مسابقه سوسیالیستی برای دخالت زحمتکشان در امر مدیریت، خاطر نشان ساخت که با برافتادن طبقات و محو انواع ستم بر توده‌ها، سوسیالیسم تنها نیرویی است که می‌تواند راه مسابقه بزرگ توده‌ها را هموار کند. این دقیقاً سازمان سوسیالیستی در حال گذار از دموکراسی صوری جمهوری بورژوازی به مشارکت حقیقی توده‌های زحمتکش در امر مدیریت است که برای نخستین بار به مسابقه در مقیاس وسیع روی آورده است.

مسابقه سوسیالیستی تجلی آگاهی و فعالیت سیاسی بالای زحمتکشان و نقش تعیین‌کننده آنان در ساختمان جامعه نوین بوده و هست. این مسابقه به مردمی‌ترین، گسترده‌ترین و آزموده‌ترین شکل مشارکت زحمتکشان در مدیریت تولید و به وسیله‌ای برای آموزش و رشد ابتکار خلاقه آنان فراروییده است.

مسابقه سوسیالیستی، در همه مراحل رشد جامعه ما، به طور تنگاتنگ با مبارزه برای شتاب بخشیدن به پیشرفت فنی و ارتقاء کارایی تولید اجتماعی ارتباط دارد. این مسابقه به وسیله آموخته‌ای برای رشد نیروهای مولد، بهبود روابط تولیدی، آموزش زحمتکشان و دخالت آنان در مدیریت تولید تبدیل شده است. این‌گرایش مسابقه سوسیالیستی، کامل‌ترین و جامع‌ترین تحقق خود را در شرایط ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته به دست آورده است؛ که مشخصه آن میزان بالاتر تجهیزات فنی کلیه شاخه‌های اقتصاد ملی و ارتقاء آگاهی، سطح آموزش و تربیت حرفه‌ای - فنی طبقه کارگر، یعنی ایجاد شرایط مطلوب‌تری برای نگرش خلاق به کار است، زیرا مسابقه سوسیالیستی قبل از هر چیز به معنای نگرش خلاق و آگاهانه نسبت به کار است.

تجربه نشان می‌دهد که سندیکاهای بلغارستان در مرحله کنونی مبارزه برای بهبود کارایی و کیفیت، روشی مؤثرتر و سلاحی قوی‌تر از مسابقه سوسیالیستی در اختیار ندارند. این مسابقه که زاییده روابط اجتماعی نوین است، به جنبش توده‌ای پر دامنه و پرمقی - به مثابه تجلی راستین توان، ابتکار و فعالیت طبقه کارگر در شرایط ساختمان جامعه نوین، به مثابه تظاهر عینی شیوه زندگی سوسیالیستی - بدل شده است.

رشد بیشتر نیروهای مولد و بهبود روابط تولیدی در مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته، امکان هر چه وسیع‌تری را برای همکاری میان سندیکاها و دولت، مشارکت طبقه کارگر در حوزه‌های مختلف

مدیریت اجتماعی و افزایش نقش این طبقه نه تنها به مثابه خالق اصلی ثروت مادی، بلکه هم‌چنین به‌عنوان سرور و سازماندهنده تولید سوسیالیستی امروزین، پدید می‌آورد. بنابراین، سندیکاها دائماً فعالیت خود را به‌مثابه مدرسه مدیریت و اداره، وسعت می‌دهند و شکل و محتوای آنرا غنا می‌بخشند.

جنبه جدیدی از روند گسترش حقوق سندیکاهای بلغارستان، مشارکت مستقیم آنان در امر قانون‌گذاری است، که در تحقق حقوق آنها در زمینه ابتکار قانون‌گذاری، با توجه به مسایل مربوط به فعالیتشان، متجلی می‌شود. این حق را قانون اساسی تضمین کرده است. حق ابتکار قانون‌گذاری، سندیکاها را قادر می‌سازد تا پیش‌نویس تصویب‌نامه‌ها، احکام و غیره را در عرصه فعالیت خود تنظیم کنند و آنها را مستقلاً و نه از طریق ارگان‌های دیگر، برای بحث به مجمع ملی یا شورای دولتی تقدیم نمایند. شورای مرکزی سندیکاهای بلغارستان، کمیته‌های مرکزی اتحادیه‌های شاخه‌ای و شوراهای ناحیه‌ای سندیکاهای بلغارستان، هرگاه مسائل مورد حل و فصل به فعالیت سندیکاها مربوط باشد، در کارارگان‌های دولتی مربوطه فعالترین مشارکت را دارند.

مشارکت سندیکاها در مدیریت تولید و اصول اساسی روابط متقابل آنان با ارگان‌های اقتصادی، توسط قانون تنظیم می‌شود. به‌موجب اساسنامه مؤسسات دولتی، اجلاس عمومی (نماینده‌گی) کارگران کارخانه‌ها و ادارات، نهاد جمعی مدیریت به‌شمار می‌آید. این نهاد، شوراهای کمیته‌های اقتصادی را برمی‌گزیند که شکل کارآی نسبتاً جدیدی از رشد مدیریت دمکراتیک اقتصاد، ترکیب مدیریت تک‌نفره با مدیریت جمعی و کاربست اصل «دولت با مردم» است. کمیته‌های سندیکایی، به‌همراه کمیته‌های اقتصادی، برای حل مسائل اصلی مربوط به کار و زندگی کارگران و استفاده از وجوه عمومی، کار می‌کنند. کمیته‌های اقتصادی در مورد فعالیت خود به جلسات عمومی (نماینده‌گی)، که بنا به تصمیم کمیته سندیکایی فراخوانده می‌شود، گزارش می‌دهند.

اجلاس عمومی (نماینده‌گی) کارگران کارخانه‌ها و ادارات به‌مثابه ارگان مدیریت کارگری در مؤسسات، جنبه کیفیتاً جدیدی در گسترش دمکراسی سوسیالیستی در مؤسسات است. این اجلاس به حق دارد نظرات خود را عنوان کند، توصیه‌هایی ارائه دهد و تصمیماتی بگیرد که برای مدیران اقتصادی لازم‌الاجرا است. این موضوع، دخالت مستقیم کارگران کارخانه‌ها

و ادارات را در مدیریت و مؤسسات ممکن می‌کند. در مؤسسات بزرگتر کارگران از طریق فرستادگان (نمایندگان) خود - کسانی که کارگران اختیارات خود را به آنها واگذار می‌کنند - در امر مدیریت مشارکت دارند. شکل مهم دیگر مشارکت مستقیم کارگران در مدیریت تولید، کنفرانس‌های تولید است. این کنفرانس‌ها، مردمی‌ترین و عموماً در دسترس‌ترین و کاراترین شکلی هستند که کارگران را در مدیریت گروه، بخش، نوبت‌کار، کارگاه یا مؤسسه قادر می‌سازند. کنفرانس‌های مزبور، این امکان را برای کارگران پدید می‌آورند که نظرات خود را بیان کنند، پیشنهادهایی برای بهبود سازماندهی کار و مدیریت ارائه دهند و شرایط را برای شکوفایی مسابقهٔ سوسیالیستی فراهم آورند. کنفرانس‌های تولید، به موازات فعالیت اقتصادی خود، از مساعدت کارگران کارخانه‌ها و ادارات ارزیابی به عمل می‌آورند و آنها را با روحیهٔ انضباط آگاهانه‌کار، روابط دوستانه و جمع‌گرایی آموزش می‌دهند.

کنفرانس‌های تولید کارگران، اجلاس‌های عمومی و نمایندگی و قراردادهای جمعی کار به‌عنوان شکل‌های مردمی و آزمودهٔ مشارکت مستقیم گروه‌های کارگری در مدیریت تولید شناخته شده‌اند.

آنان ارزش خود را، به‌مثابه سخنگوی واقعی تفکر و ارادهٔ جمعی کارگران کارخانه‌ها و ادارات، نشان داده‌اند؛ و به‌عنوان حامی مطمئن نهادهای انتخابی جمعی مدیریت اقتصادی، و یاوران ارزشمند مدیریتیهای اقتصادی اداری رشد یافته‌اند. به‌این ترتیب، شکل‌های مشارکت زحمتکشان در مدیریت تولید، به تحقق اندیشهٔ لنینی جلب تولیدکنندگان مستقیم به مدیریت اقتصاد کمک می‌کند، عادات و رفتار مدیریت سوسیالیستی را پرورش می‌دهد و اتکاء به نفس آنان را به‌مثابهٔ صاحب اختیار مؤسسات خود، افزایش می‌بخشد. این واقعیت نیز مهم است که زحمتکشان به‌قدرت سازمان‌های سندیکایی خود و به امکانات بسیار بزرگی که این سازمان‌ها برای تجلی و تحقق منافع همه‌جانبه‌شان پدید می‌آورد، اعتقاد پیدا می‌کنند.

نمایندگان و مدافعان حقوق و منافع قانونی اعضای سندیکاها

به موازات رشد فعالیت کاری کارگران کارخانه‌ها و ادارات و مشارکت آنان در مدیریت تولید و امور اجتماعی، سندیکاها به عملکرد سنتی خود برای دفاع از حقوق قانونی زحمتکشان و تلاش برای ارتقاء سطح زندگی آنان در شرایط سوسیالیسم نیز می‌پردازند. بطور مشخص،

سراسر فعالیت سندیکاها در شرایط سوسیالیسم را می‌توان دفاع از منافع مادی و معنوی کارگران کارخانه‌ها و ادارات تعریف کرده، زیرا کار همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی و آموزشی آنان اساساً در جهت دفاع از منافع مبرم ریشه‌ای آنها است.

با برچیده شدن مؤسسات سرمایه‌داری خصوصی، ضرورت دفاع از زحمتکشان در برابر استثمار از میان می‌رود. محتوای اصلی فعالیت سندیکایی، دفاع از حقوق مجموعه‌های کار و تکتک زحمتکشان در برابر کلیه تجلیات ممکن دیوان‌سالاری و بی‌تفاوتی ارگانهای اداری و اقتصادی، و نظارت بر رعایت قانون کار است. سندیکاها در تدوین و اجرای سیاست حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی برای ارتقاء سطح زندگی، مشارکت فعال دارند؛ آنها برای بهبود شرایط کار و زندگی می‌کوشند و علیه نقض انضباط کار به‌سختی مبارزه می‌کنند. در توضیح عملکردهای حفاظتی سندیکاها در شرایط سوسیالیسم لازم است به‌چند مسأله توجه شود:

اگر قدرت در دست طبقه کارگری است که دولت سوسیالیستی را برقرار کرده و استثمار را برچیده است، چرا سندیکاها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی باید عملکردهای حفاظتی داشته باشند؟ کارگران در برابر چه کسانی محافظت می‌شوند؟

آیا تفاوتی بین عملکردهای حفاظتی سندیکاها در شرایط سرمایه‌داری و شرایط سوسیالیستی وجود دارد؟

این مسایل علاوه بر اهمیت تئوریکی که دارند؛ در هر کشوری که راه سوسیالیسم را در پیش گرفته است مفهومی عملی یافته‌اند.

این مسایل، نخستین بار، پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مطرح شدند و مشاجرات تند و مباحثات پرحرارتی راسیب گشتند، که به پیروزی مفهوم لنینی ماهیت ذاتی عملکردهای حفاظتی سندیکاها انجامید. لنین ضرورت حفظ عملکرد حفاظتی سندیکاها را به کمال اثبات کرد و آنرا با عناصر جدید برخاسته از موقعیت جدید طبقه کارگر و سندیکاها در جامعه غنا بخشید.

در آن زمان، پاره‌ای نظرات نادرست رواج یافت؛ عمدتاً به این معنی که در شرایط سوسیالیسم، طبقه کارگر و همه زحمتکشان، دولتی از خود دارند که بیان‌کننده منافع‌شان است؛ استثمار از میان رفته‌است و کسی باقی نمانده است که از طبقه کارگر در برابر او دفاع شود. بنابراین، عملکرد حفاظتی دیگر ضرورتی ندارد. از سوی دیگر، دشمنان سوسیالیسم

می‌کوشیدند تا نقش سندیکاها را تحریف کنند، عملکردهای شرایط سرمایه‌داری را به آنان نسبت دهند و آنان را به مقابله با دولت سوسیالیستی بکشانند.

لنین این نظریات نادرست را رد کرد و تناقضات آنان را نشان داد. او نه تنها ضرورت برخورداری سندیکاها را از عملکردهای حفاظتی در شرایط سوسیالیسم ثابت کرد، بلکه تغییر ریشه‌ای آنها را در انطباق با شرایط سوسیالیستی نیز نشان داد. زندگی و سحت دورانیشی او را کاملاً تأیید کرده است:

پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، طبقه کارگر به طبقه حاکم تبدیل می‌شود و روابط بین دولت جدید سوسیالیستی و سندیکاها و نیز خصلت و محتوای عملکردهای حفاظتی سندیکاها، به طور ریشه‌ای تفاوت می‌یابد. دولت سوسیالیستی و سندیکاها، شالوده طبقاتی یکسانی دارند و سازمان‌های یک طبقه واحد هستند. هر دو این سازمان‌ها از منافع مادی و معنوی طبقه مزبور محافظت می‌کنند، و در حل مسایل مربوط به کار، زندگی و فرهنگ زحمتکشان همکاری می‌کنند. اما، عملکرد حفاظتی سندیکاها، حتی در همین شرایط نیز حفظ می‌شود.

ضرورت عملکرد حفاظتی آنها در شرایط سوسیالیسم با این واقعیت معین می‌گردد که حتی در شرایط سوسیالیسم نیز ممکن است برخی سوءتفاهم‌ها، اختلافات و منازعات بین تک‌تک کارگران یا مجموعه‌های کار و ارگان‌ها یا مدیران اقتصادی در ارتباط با روابط قانونی کار پیش آید. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت چرا که یکی از زمینه‌های اصلی حفظ عملکردهای حفاظتی سندیکاها است. به علاوه، امکان انحراف بوروکراتیک از قانونیت سوسیالیستی را از جانب دستگاه‌های میانی یا نمایندگان دستگاه دولتی نباید نفی کرد. این اعمال بوروکراتیک نمایانگر میراث نامطلوب گذشته سرمایه‌داری است که حتی جامعه نوین نیز در مقابل‌شان مصونیت ندارد. علاوه بر این، اگر از طریق تدابیر کارا با دیوان‌سالاری مقابله نشود، امکان بروز مجدد پیدا می‌کند. لنین دلیل دیگری نیز ذکر کرد - تلاش‌های افراطی برخی ارگان‌های اقتصادی فقط برای رسیدن به نتایج اقتصادی، که ممکن است بر منافع زحمتکشان اثر سوء گذارد. بنابراین، هنگامیکه سندیکاها با اقدامات خود برای دفاع از منافع مادی و معنوی کارگران کارخانه‌ها و ادارات یا میان می‌گذارند، نه برای مقاومت در مقابل دولت سوسیالیستی، بلکه برای ایستادگی در مقابل اعمال

غلط برخی رهبران یا یکرشته از حلقه‌های دستگاه اقتصادی است. بدین ترتیب، سندیکاها، بدون آنکه فقط در ارضای تقاضاهای کارگران کارخانه‌ها و ادارات سهیم باشند، در غلبه بر برخی پدیده‌های ناسازگار نیز به دولت سوسیالیستی یاری می‌رسانند، که این امر برای تحکیم و رشد بیشتر آن ضروری است.

آنچه که برای سندیکاها نو و مطلوب است، این واقعیت است که در این مبارزه آنها بر حمایت جامع قدرت دولت سوسیالیستی متکی‌اند. در اینجا، مهارت سندیکاها در استفاده از نیروی دولت و ابتکارات سوسیالیستی دولت برای دفاع از منافع مادی و معنوی زحمتکشان بسیار اهمیت دارد. خصوصیت اصلی که عملکردهای حفاظتی سندیکاها در مرحله سوسیالیستی را از عملکردهای حفاظتی آنها در شرایط سرمایه‌داری متمایز می‌گرداند، این است که آنها در شرایط سوسیالیسم خصیلت ناهمسان خود را از دست می‌دهند. نیجتاً، ضرورت توسل به اعتصاب، به‌مثابه وسیله مبارزه اقتصادی طبقاتی، از میان می‌رود. پایه عینی برای استفاده از آن توسط کارگران محو می‌گردد. اما، به‌رغم فقدان پایه عینی، لنین بر امکان بروز برخی شرایط ذهنی خط‌بطلان نکشید، که شاید منجر به وضعیتی شود که طبقه کارگر احتمالاً به وسیله‌ای ناسازگار با سوسیالیسم چون اعتصاب متوسل شود. این حالت ممکن است در موقعیت‌های زیر رخ دهد: الف) در صورت وجود بوروکراسی افراطی در دستگاه دولتی، اگر اقدامی علیه آن صورت نگیرد؛

ب) به‌علت عقب‌ماندگی سیاسی برخی گروه‌های کارگری؛

ج) هنگامیکه برخی ارگان‌ها و سازمان‌ها، از جمله سندیکاها، علایمی دال بر جدایی از توده‌ها از خود نشان دهند؛

د) در صورت وجود تحریکات برخی عناصر مخالف سوسیالیسم. در این زمینه، یکی از مهمترین معیارهای کار سندیکاها اینست که آنان - باسیاست دقیق خود برای دفاع از منافع توده‌های زحمتکش و محو کلیه زمینه‌های برخورد - تا چه حد در جلوگیری از برخوردهای بزرگ در مؤسسات دولتی موفق هستند. کار موفقیت‌آمیز سندیکاها مستلزم کاردانی و توانایی خاصی در برخورد با زحمتکشان در هر مورد مشخص است.

نظریه‌پردازان بورژوازی امروزی و رهبران ارتجاعی سندیکایی، درحالی‌که به‌نحوی مکانیکی شکل‌ها و وسایل مبارزه در شرایط سرمایه‌داری

را برای سندیکاهای کشورهای سوسیالیستی نیز تجویز می‌کنند، آنان را به علت محروم بودن از امکان اعتصاب مورد سرزنش قرار می‌دهند. مدافعان سرمایه‌داری، این مسأله را نشانه «فقدان حقوق» و «فقدان آزادی» می‌دانند. ولی در واقع، زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی، از امکان اعتصاب محروم نیستند. هیچ نوع سند حکومتی و غیره در جمهوری خلق بلغارستان یا سایر کشورهای واقعاً سوسیالیستی وجود ندارد که به موجب آن کارگران و سندیکاها از توسل به اعتصاب، به مثابه وسیله دفاع از منافعشان منع شده باشند. این واقعیت که در کشور ما هیچ اعتصابی سازمان نمی‌یابد، بازتاب شرایط تاریخی نوین است؛ شرایط انقلاب سوسیالیستی پیروزمند که در آن ضرورتی برای اعتصاب وجود ندارد. اعتصاب وقتی ضرورت می‌یابد که زحمتکشان از هر نوع وسیله تولید محروم باشند و مجبور شوند نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشند. اما، هنگامیکه کارگران حاکم بر تولید، و به طور دستجمعی صاحب‌وسایل تولید هستند، اعتصاب بی‌معنا می‌شود. به طور کلی اعتصاب در مؤسسه سوسیالیستی، فقط به زیان منافع طبقه کارگر و جامعه تمام می‌شود و نیز تولید را مختل می‌کند و امکانات ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان را تقلیل می‌دهد. بدین سبب است که کارگران کارخانه‌ها و ادارات، در شرایط سوسیالیسم پیروزمند، ترجیح می‌دهند که به جای حق اعتصاب، از حق بی‌اندازه عظیم تر و مؤثرتری بهره‌جویند - حق مشارکت در مدیریت تولید.

روابط متقابل سندیکاها با دولت سوسیالیستی و فعالیت آنها در دفاع از منافع زحمتکشان، جنبه دیگری نیز دارد. در شرایط سوسیالیسم، این فعالیت سندیکاها خصیصه دوگانه دارد.

در یک طرف، سندیکاها باید از کارگران در مقابل دولت خودشان (دیوان‌سالاری و انحرافات بوروکراتیک از جانب برخی حلقه‌های دستگاه دولتی یا اقتصادی، تعصب افراطی و غیره) دفاع کنند و از طرف دیگر از دولت خود در برابر فعالیت‌های منفی برخی کارگران محافظت نمایند. سخن بر سر انجام مبارزه علیه کلیه تجلیات بی‌نظمی و همه موارد نقض انضباط کار و اتلاف دارایی سوسیالیستی است زیرا حتی در شرایط سوسیالیستی نیز هستند کسانی که تمایل دارند بیشتر بگیرند و کمتر بدهند؛ افرادی که حقوق‌خویش را می‌شناسند و به شدت از آن دفاع می‌کنند اما ما بلند تعهدات خود را به فراموشی سپرند. سندیکاها، با مبارزه علیه این جاه‌طلبی‌ها و پدیده‌هایی که تا این حد با نظام سوسیالیستی ناسازگار

است، اصلی را که لنین تنظیم و اثبات کرد، یعنی «حفاظت کارگران در مقابل دولت خودشان و حفاظت دولت از طریق کارگران» را به اجرا درمی‌آورند.

بخش اعظم زحمتکشان کشور ما بخوبی می‌دانند که سوسیالیسم نمایانگر جامعه تولیدکنندگانی است که مصرف می‌کنند، نه جامعه مصرف‌کنندگانی که منتظرند تا کسی تولید کند. بنابراین، اگر می‌خواهیم ثروت بیشتری بدست آوریم، باید بیشتر تولید کنیم و مراقب کیفیت تولید باشیم. سندیکاها، با اقدام علیه متخلفان، نه تنها به استفاده از سازمان سوسیالیستی کار و دفاع از منافع عمومی یاری می‌رسانند، بلکه عملاً از منافع حیاتی کل طبقه کارگر، از جمله آنهایی که فاقد انضباط و آگاهی سوسیالیستی کافی هستند نیز دفاع می‌کنند.

در مرحله کنونی، سندیکاها در انجام وظیفه حفاظتی از حقوق و اختیارات وسیعی برخوردارند. آنها فعالیت‌های مهمی برای بهبود شرایط کار، زندگی، استراحت، بهداشت و تأمین اجتماعی زحمتکشان انجام می‌دهند و بر رعایت قانون کار و خدمات عمومی، جمعی و فرهنگی زحمتکشان کنترل دارند. سندیکاها بر خانه‌سازی و گسترش فرهنگ نظارت دارند، در توزیع وجوه خانه‌سازی دولتی مشارکت می‌کنند، بر سازمان‌دهی آذوقه‌رسانی عمومی به مؤسسات و ادارات نظارت دارند و غیره.

مسئله بسیار مهم طبقه کارگر، کار سندیکاها برای کاهش سهم کار بدنی طاقت‌فرسا و کم‌مهارت، ایجاد شرایط مطلوب برای محو کلیه زمینه‌های بیماری‌های حرفه‌ای و صدمات بدنی در روند کار است. این مسایل جزء لاینفک مبارزه برای ارتقاء سطح زندگی مردم و عامل اصلی برای رشد اقتصادی کشور به‌شمار می‌آیند: کوشش‌های اصلی دولت سوسیالیستی در عرصه بهبود شرایط کار، در جهت ساختمان پایه مادی و فنی امروزین تولید است. مجلس ملی برای حل شایسته مسایل مربوط به حفاظت کار، برنامه ملی ایمنی و بهداشت کار را که جزء جدایی‌ناپذیر برنامه واحد رشد اجتماعی-اقتصادی کشور در دوره پنج‌ساله هفتم شده است، رسمیت قانونی داد. این واقعیت که کشور ما نخستین کشوری بود که بلافاصله پس از برگزاری کنفرانس سندیکایی سال ۱۹۷۵ اروپا پیرامون مسایل محیط کار و زندگی در ژنو، برنامه جامعی برای بهبود حفاظت کار تصویب کرد باعث اعتبار بسیار برای حزب کمونیست و سندیکاهاى بلغارستان است. همپای رشد جامعه سوسیالیستی، همکاری میان سندیکاها و دولت

سوسیالیستی گسترش می‌یابد و در محتوا غنی‌تر می‌گردد. همراه با تکامل اصل «دولت با مردم»، سندیکاهای بلغارستان برخی عملکردهای ارگانهای دولتی را در عرصه تأمین اجتماعی دولتی، کنترل حفاظت کار، استراحت و تفریح به‌عهده می‌گیرند.

نهادهای سندیکایی در توزیع وجوه جمعی عمومی مشارکت می‌کنند، مراقب سلامتی و استراحت زحمتکشان هستند، اماکن تفریحی و آسایشگاه‌ها و اردوگاه‌های پیشاهنگی را سازمان می‌دهند، پایه مادی تربیت بدنی زحمتکشان و جهانگردی را ایجاد می‌کنند و آنرا با استفاده از صندوق‌های دولتی و بنگاه‌ها، سازمان می‌دهند. در چند سال گذشته، پدیده جدیدی که فقط خاص سوسیالیسم است - برنامه‌ریزی رشد اجتماعی گروه‌های کار - ظاهر شده است و در عمل ارگان‌ها و سازمان‌های سندیکایی تثبیت شده است. این مسأله، برای بهبود مدیریت روندهای اجتماعی و حل مهم‌ترین مسایل گروه‌های کار برطبق برنامه و با مشارکت مستقیم آنان، امکانات تازه‌ای به‌وجود می‌آورد. بنابراین، تثبیت و اجرای برنامه‌های رشد اجتماعی گروه‌های کار جای به‌ویژه مهمی در فعالیت ارگان‌ها و سازمان‌های سندیکایی دارد.

آموزش اعضای سندیکاهای سوسیالیستی

کنش متقابل میان سندیکاهای و دولت سوسیالیستی، در کار ایدئولوژیک و آموزشی نیز جلوه‌گر می‌شود. یکی از وظایف عمده سندیکاهای بلغارستان در نظام سیاسی جامعه ما، تربیت شخصیت‌های از لحاظ ایدئولوژیک معتقد، از لحاظ معنوی استوار، از لحاظ جسمی تندرست و از لحاظ اجتماعی فعال، با احساس وظیفه و مسئولیت نسبت به جامعه سوسیالیستی است.

جهت اصلی انجام این وظایف عبارتند از:

- الف) شکل‌گیری جهان‌بینی علمی؛
- ب) رشد نگرش سوسیالیستی به‌کار و مالکیت عمومی؛
- ج) آموزش معنوی؛
- د) آموزش با روح انترناسیونالیسم پرولتری و میهن‌دوستی سوسیالیستی؛
- ه) شکوفایی فعالیت سندیکایی در عرصه آموزش زیبایی‌شناختی؛
- و) مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی، نظریات ارتجاعی و هرچ‌ومرچ

های گذشته؛

سندیکاها از میدان عمل وسیعی در این عرصه برخوردارند؛ دولت سوسیالیستی در ساختمان بنیاد مادی لازم، تربیت متخصصان و غیره، **فعالانه به سندیکاها یاری می‌رساند.**

تربیت انسان نو، روندی بفرنج و مداوم است. سندیکاها باشکرها و روش‌های ویژه خود، برای آموزش زحمتکشان باروسوسیالیسم از طریق کار و در روند کار، برای مشارکت آنها در زندگی فعالانه اجتماعی، تلاش می‌کنند. هسته مرکزی کار ایدئولوژیک و آموزشی سندیکاها، شکل‌گیری آگاهی و نگرش سوسیالیستی به کار و مالکیت عمومی است. سندیکاهای بلغارستان توجه ویژه‌ای به آموزش کاری جوانان نشان می‌دهند. بدین منظور، آنها دانش، تجربه و خصائل اخلاقی پیشگامان و نوآوران در امر کار را ماهرانه به کار می‌گیرند و جنبش آموزندگان را، که زاینده کاربست خلاق تجربه شوروی است، با موفقیت گسترش می‌دهند. هدف این جنبش، یاری‌رساندن به جوانان در کارآموزیشان برای زندگی، پیوند دادن کارآموزی آنان با کار مولد، و کمک به شکل‌گیری شخصیت سوسیالیستی است.

جهت مهم دیگر فعالیت آموزشی سندیکاهای بلغارستان در شرایط حاضر، تربیت میهنی و جهانی طبقه کارگر است. طبقه کارگر بلغارستان از سنت‌های جهانی عمیقاً ریشه‌داری برخوردار است. سندیکاها، در این عرصه، از سرمشق گئورگی دیمیتروف و سخنان آموزنده او پیروی می‌کنند: معیار اساسی و سنگ محک انترناسیونالیسم پرولتری، موضع‌گیری نسبت به اتحاد شوروی است. همراه با این، سندیکاها فعالیت آموزشی خود را برای تقویت دوستی با خلق‌های کشورهای سوسیالیستی برادر و سایر خلق‌های صلح‌دوست و نیز خلق‌هایی که خود را ازستم استعمار و امپریالیسم آزاد کرده‌اند، و ارتقاء سطح آگاهی زحمتکشان، همبستگی پرولتری و احساس و وظیفه انترناسیونالیستی، گسترش می‌دهند.

سندیکاهای بلغارستان بنیاد مادی غنی‌ای دارند که آنان را به پیشبرد کار ایدئولوژیک، آموزشی و فرهنگی توده‌ای قادر می‌سازد. و این بنیاد یا کمک دولت سوسیالیستی پیوسته گسترش می‌یابد و نو می‌شود. در کشور، ۶۱۳ باشگاه و خانه فرهنگ، در حدود ۳ هزار باشگاه دوستی بلغارستان- شوروی و صدها باشگاه متناسب با علائق گوناگون وجود دارد. بیش از ۷۵۰۰۰ نفر در گروه‌های هنری آماتور شرکت دارند.

برخی شکل‌ها و وسایل دیگر نیز برای رسیدن به هدف‌های کار ایدئولوژیک و آموزشی به‌کار می‌رود. برای مثال، هر ساله بیش از یک میلیون نفر از زحمتکشان، در رشته‌های مختلف مدرسه سیاسی سندیکایی - مدارس سالانه، کلاسها، دانشگاه‌های عمومی - شرکت می‌کنند. در حدود ۳۵۰ هزار نفر سطح آموزشی خود را در نظام واحد اقتصادی که توسط سندیکاها بنا شده است، ارتقاء می‌دهند. آنها دانش سیاسی - تعلیم و تربیتی، کاری، حقوقی، زیبایی‌شناختی، طبی و غیره را فرامی‌گیرند. به این ترتیب، فقط در سال ۱۹۷۶، ۱۱۱ هزار سخنرانی و گزارش از طریق کانال‌های تبلیغات آموزشی پخش شد و قریب ۵۰۰۰ کنفرانس علمی و عملی، مسابقه و مباحثه برگزار گردید.

یکی از مهمترین خصوصیات مشخص فعالیت آموزشی این است که ارگان‌ها و سازمان‌های سندیکایی، آن را به‌طور تنگاتنگ با فعالیت عملی زحمتکشان در گروه‌های کار و روندکار برای رفاه کل جامعه و رشد بیشتر و تحکیم شیوه زندگی سوسیالیستی، پیوند می‌زنند.

مکتبی برای همبستگی جهانی

فعالیت جهانی سندیکاهای بلغارستان، در مرحله معاصر رشد جنبش کارگری و سندیکایی، از اهمیتی بسیار استثنایی برخوردار است. فعالیت مزبور، در تحقق سیاست بین‌المللی حزب کمونیست بلغارستان و دولت سوسیالیستی، سهم به‌سزائی دارد. منافع ریشه‌ای حیاتی طبقه کارگر جهانی به‌طور عینی گسترش و ژرفش روابط و همکاری متقابل را ایجاد می‌کند. این فعالیت سندیکاهای، در شرایط سوسیالیسم پیروزمند به‌طور کامل رشد می‌یابد. این مسأله هم‌چنین نشان‌دهنده افزایش مسئولیت بین‌المللی تک‌تک کشورهای سوسیالیستی و گردان‌های مختلف طبقه کارگر است. سندیکاهای، با فعالیت بین‌المللی خود، به «مکتبی برای همبستگی» با زحمتکشان سراسر جهان بدل می‌گردند. این فعالیت کاملاً تابع وظیفه تحکیم نظام سوسیالیستی جهانی و پیشبرد همبستگی طبقه کارگر کلیه کشورها در مبارزه برای تقویت اتحاد جنبش سندیکایی بین‌المللی است. سندیکاهای بلغارستان از این نظر طرفداری می‌کنند که صرف‌نظر از تفاوت با سندیکاهای کشورهای سرمایه‌داری، عرصه وسیعی برای منافع مشترک وجود دارد. تضادهای میان دو نظام اجتماعی - اقتصادی، معلول منافع متضاد دو طبقه حاکم بر آنها است - طبقه کارگر در شرایط

سوسیالیسم و پورژوازی انحصاری در شرایط سرمایه‌داری. اما سندی‌گاه‌های هر دو نظام، سازمان‌های مربوط به یک طبقه هستند، و لئو اینکه گردان‌های مختلفی از طبقه کارگر واحد جهانی را متحد می‌سازند. آنها اگرچه سمت‌گیری سیاسی‌شان متفاوت است، اما می‌توانند با موفقیت در حل مسایل مهمی چون حفاظت محیط، مبارزه با بیماری‌های شغلی، بهبود شرایط کار، تکمیل بیمه اجتماعی و ارتقاء سطح آموزشی و فرهنگی زحمتکشان همکاری کنند. آنان می‌توانند در حل مسایل حادی نظیر گرسنگی، فقر و بیسوادی، مسایلی که در مقابل خلق‌های بسیاری از کشورها است، تشریک‌مساعی کنند.

سندی‌گاه‌های بلغارستان، در فعالیت بین‌المللی خود، از مبارزه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و تازه‌رها شده برای تحقق حق کار و زندگی راحت، برای دگرگونی جهان، برای برقراری روابط نوین میان کشورها و برای محدود کردن شرکت‌های چندملیتی، حمایت می‌کنند. سندی‌گاه‌های بلغارستان از وظایف و خواست‌های مطرح‌شده در نهمین کنگره سندی‌کایی جهانی کاملاً پشتیبانی می‌کنند: برآوردن خواست‌های اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان و تضمین استقلال سیاسی و اقتصادی همه ملت‌ها، فایده‌آمدن بر عقب‌ماندگی و برقراری یک نظم اقتصادی نوین و عادلانه بین‌المللی، ریشه‌کن ساختن کامل استعمار، فاشیسم و نژادپرستی، نایل آمدن به دموکراسی سیاسی و اقتصادی و رشد همه‌جانبه حقوق زحمتکشان، ژرفش روند تشنج‌زدائی، توسعه همکاری میان ملت‌ها و رسیدن به خلع سلاح. حل کلیه این مسایل به همبستگی زحمتکشان بستگی دارد و براساس وسیع‌ترین اتحاد و همکاری امکان می‌یابد.

روابط میان سندی‌گاه‌های بلغارستان و سندی‌گاه‌های برادر و در درجه اول سندی‌گاه‌های اتحاد شوروی، برای جنبش سندی‌کایی جهانی اهمیت بسیار دارد. این روابط، نمونه روابط دوستانه متقابل میان سندی‌گاه‌های کشورهای مختلف و نمونه وحدت و همکاری آنها بر پایه طبقاتی است. سندی‌گاه‌های کشورهای سوسیالیستی، با اقدامات مشترک خود، تأثیر مساعدی بر تحکیم وحدت و همبستگی در صفوف طبقه کارگر جهانی می‌گذارند. سندی‌گاه‌های بلغارستان بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبش سندی‌کایی جهانی محسوب می‌شوند؛ و در فعالیت فدراسیون سندی‌کایی جهانی شرکت فعال دارند. سندی‌گاه‌های بلغارستان، در فعالیت بین‌المللی خود، از سیاست خارجی حزب کمونیست بلغارستان و دولت سوسیالیستی کاملاً حمایت می‌کنند.

و به آن وفادارند، و به همزیستی مسالمت آمیز کشورهای با نظام های اجتماعی متفاوت، تخفیف تنش های بین المللی، مبارزه برای پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و رسیدن به خلع سلاح یاری می رسانند. سندیکاهای بلغارستان در حد امکان شان به وظیفه بین المللی خود عمل می کنند، به زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در مبارزه برای دفاع از منافع طبقاتی شان کمک می کنند، از جنبش رهایی بخش ملی خلق های مستعمره و وابسته و از مبارزه زحمتکشان کشورهای که در راه رشد مستقلانه و تحکیم استقلال اقتصادی و ملی قدم گذاشته اند به طور کامل حمایت می کنند. به این ترتیب، سندیکاهای بلغارستان، عملکردهای داخلی و بین المللی طبقه کارگر کشور ما را طبق رهنمود گک. دیمیتروف به مثابه نیروی محرک اجرای سیاست لنینی حزب کمونیست بلغارستان برای تلفیق وظایف ملی و بین المللی در مبارزه به خاطر سوسیالیسم جهانی انجام می دهند.

برخی از کتاب‌های منتشر شده ابوریحان

نام کتاب	نویسنده	مترجم
۱- بحران سرمایه‌داری و وضع زحمتکشان	ک. چرنیکوف	مرتضی راستی
	۱۳۶۱ ۲۹۸ صفحه	۳۳۰ ریال
۲- چهره‌های سیا	آلن گرن و ژاک وارن	ا. ن. ایروانی، ف. حامد
	۱۳۶۰ ۶۰۸ صفحه	۶۵۰ ریال
۳- میهن‌دوستی و همبستگی بین‌المللی	هوشی‌مین	نسرین وحیدی
	۱۳۶۱ ۱۴۴ صفحه	۱۵۰ ریال
۴- جنگ جهانی دوم و سرنوشت خلق‌های آسیا و آفریقا	دمیتری افیموف	رضارضائی‌ساروی
	۱۳۶۰ ۱۱۹ صفحه	۱۲۰ ریال
۵- قلب مادر	زویا واسکره سنسکایا	غ. ن. جویا
	۱۳۵۹ ۲۵۲ صفحه	۲۰۰ ریال
۶- اسرائیل اسطوره‌ها و واقعیت	لوکرنیف	مازیار
	۱۳۵۹ ۸۸ صفحه	۵۰ ریال
۷- سخنرانی در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی	ل. ای. برژنف	
	۱۳۶۰ ۱۱۶ صفحه	۸۵ ریال
۸- نئین همانگونه که بود	آنا تولی لونا چارسکی	مازیار
	۱۳۶۰ ۲۰۳ صفحه	۲۰۰ ریال
۹- «مستر میلیارد»ها	والنتین زورین	غ. ن. جویا
	۱۳۶۰ ۳۴۷ صفحه	۶۰۰ ریال
۱۰- هزارروز انقلاب شیلی	چند نفر	غ. ن. جویا
	۱۳۶۰ ۱۸۴ صفحه	۱۹۰ ریال

کتاب‌های تازه ابوریحان

نام کتاب	نویسنده	مترجم
۱- راه‌های گرسنگی	ژرژ آمادور	مازیار
	۱۳۶۱ - ۳۹۲ صفحه	۴۲۰ ریال
۲- دو پیمان	والنتین الکساندروف	هوشنگ
	ولادین کوزنتسوف	پورکریم
	۱۳۶۱	منوچهر زمان
۳- انقلاب‌های رهائی بخش ملی دوران معاصر (جلد دوم)	بروتنتس	ا. پویا
	۱۳۶۱ - ۴۹۲ صفحه	۲۴۰ ریال
۴- رهائی ملی	الیانفسکی	جلال علوی نیا
	۱۳۶۱	رضا رضائی ساروی
۵- تاریخ آمریکا	ن. سیواچیوف	ر. نامور
	ا. یازکوف	
	۱۳۶۱	
۶- سبز و نارنجی (ایرلند)	گناده‌ی واسیلیف	غ. ن. جویا
	۱۳۶۱	

انتشارات
ابوریحان



Aboureyhan
Publication